فیلم و هنر

شماره ۴۵۳ - ۱۱ مهرماه ۱۳۵۲ - ۱۵ ریال

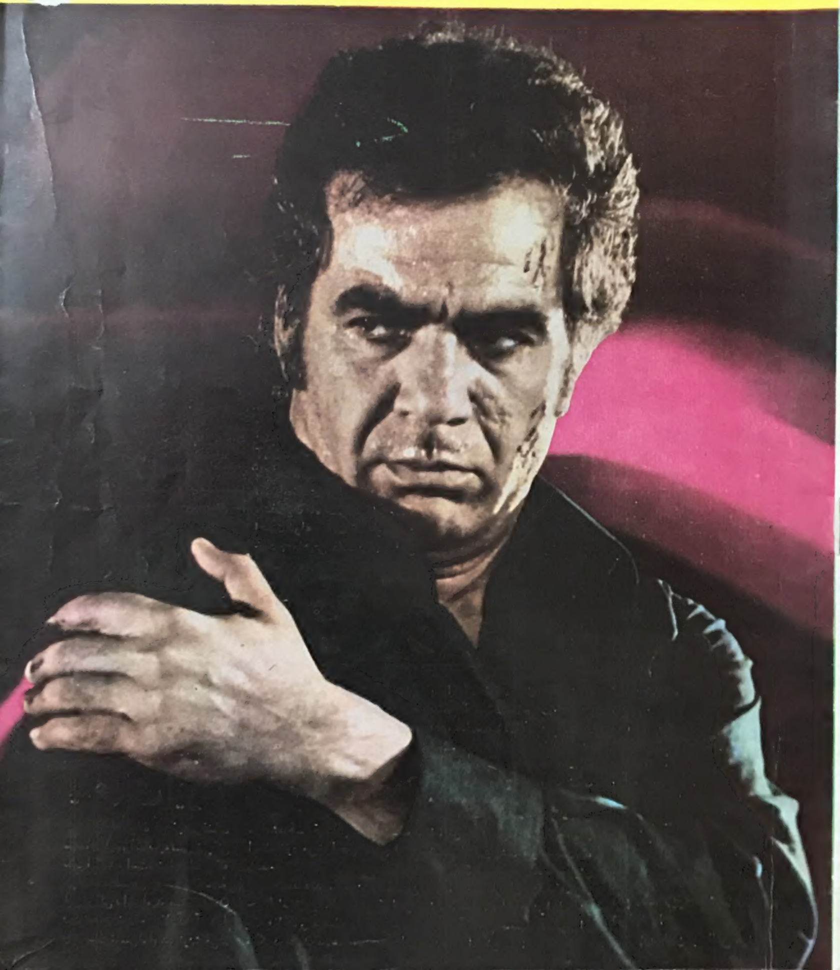

فروش «خاك» در دومین هفته هم توفیق آمیز بود. اما در هفته سوم قوت خود را از دست داد. میثاقیه تهیه کنندهٔ فیلم، برای کاهش فروش، علتی دوگانه عنوان می‌کند:

«ما امیدوار بودیم که فیلم خیلی بیش از این بفروشد، اما افتتاح مدارس وشروع ماه رمضان، مانع تحقق یك فروش ایده آل شد. البته ما بر اساس قراردادی که قبلا باگروه نمایش دهندهٔ فیلم امضا کرده‌ایم می‌توانستیم نمایش فیلم را یکهفتهٔ دیگر هم بنا به ضابطهٔ میزان فروش سه‌هفته‌ئی فیلم ادامه دهیم. اما من خودم تشخیص دادم که فروش فیلم در حد بالائی پیش نمی‌رود و بهمین خاطر به‌میل خودم فیلم راعوض کردم. البته نمایش آنرا درسینما کاپری ادامه می‌دهیم»

میثاقیه در پاسخ سئوالی که نظرش را راجع به فیلم «خاك» می‌پرسد، می‌گوید:

«من خودم شخصا نظری نمی دهم. اما این را مطمئن هستم که مردم از فیلم خیلی خوششان آمده وگرنه از آن به اینصورت استقبال نمی‌کردند»

مسعود کیمیائی کارگردان فیلم، ناخشنود بهائی از نقدهائیکه دربارهٔ فیلمش نوشته شده، ابراز میکند:

«کسانیکه فیلم را ردمی کنند، به‌خود فیلم نمی‌پردازند. مسالهٔ

خاك

افشانند وخاموش می‌شوند. نور آنان مواج نیست. روشنائی دیر پائی در قلب تاریکی نمی‌سازد، تازه اگر انتظاری برای «دیر پا بودن» باشد، آنگاه بررسی این مسأله اهمیت خواهد یافت که این نور خود چه‌ماهیتی دارد و از کدامین

سینما» راغمگین می کرد، جرقه‌ئی که بهر حال نمی‌توانست یك سرچشمه باشد ولی دست کم این امتیاز را داشت که برکت اقتصادی می‌بخشید یا بهتر که گفته شود «می‌توانست ببخشد».

وحالا به فاصلهٔ یکی دوماه

یکمیلیون و چهار صد هزار

آیا این فیلم کمکی به تخفیف «بحران فروش» فیلمهای ایرانی خواهد کرد؟

● «بحران فروش» برفضای سینمای ایران سایه‌ئی تیرگی ساز افکنده است. شهابهائی که هرازچندگاهی جرقه‌زنان سینهٔ این تیرگی را به امید بازگشودن روزنه‌های نور می‌شکافند، آشکارا چاره‌ساز نمی‌نمایند. نوری می‌-

سرچشمه‌ها قوت گرفته است که اینك خود می‌خواهد یك سرچشمه باشد.

«صمد به‌مدرسه می‌رود» نخستین جرقهٔ امسال بود، جرقه‌ئی که اگر یك «تاجر سینما» راخوشحال میکرد، همان‌قدر هم یك «دوستدار

پس از آن جرقه، «خاك» آمده‌است فیلمی که نه‌فقط «تاجر سینما» که «دوستدار سینما» را هم خشنود ساخته است.

فیلمی که شایستگی‌های بسیار برای سرچشمه بودن نشان می‌دهد.

«خاك» نخستین روزهای نمایش خود را با «فروش»های شگفت‌انگیز پشت سر گذاشت. تا آن‌جا که طی پنج روز نخست نمایش خود، به‌مرز فروش ششصد هزار تومان رسید، که این در شرایط حاضر فروش آرمانی فیلمهای دیگر برای دوهفته نمایش است!

آنها خودمن هستم. اگر می نویسند فیلم «خاك» بد است صرفا به‌این دلیل است که آنرا «مسعود کیمیائی» ساخته‌است. دربارهٔ خود فیلم چیزی نمی‌نویسند. ایراد از فیلم نمی‌گیرند. به‌طرز زننده‌ئی به خودمن حمله می کنند.

اگر نقدهائی هم که از فیلم تعریف کرده‌اند، بغیر از چند تائی همه نقد سناریوی فیلم بوده‌اند یعنی عین همان نقدها را میشد دربارهٔ سناریوی فیلم ساخته نشده هم نوشت!

پرداختن به نفس سینمای

● مهدی‌میثاقیه: بازشدن مدارس وفرا رسیدن‌ماه رمضان،ازفروش «خاك» كاست.

● مسعود كیمیائی: تكلیف آدم‌بانقدهائی كه راجـع بـه فیلمش مینو یسند،روشن‌نمی‌شود

● بهروزوثوقی: من خودم‌را در«خــاك» در كمال نمی‌بینم

● هوشنگ‌حسامی: خاك ، علیرغم اینكه سینمای' پیشرفته تری دارد، ازهمـان معایب همیشگی فیـلمهـای كیمیائی در رنج است.

● جلال‌مقدم: من‌فقط یك پرده از«خاك» رادیدم، واز آن یك پرده‌هم خیلی‌خوشم آمد.

رالابت‌می‌كند،و نقدهای‌مطبوعات خوشامد منتقدین را.البته‌ایراد هالـی هم به فیلم مـی‌گیرند مخصوصاً به‌كاركردان فیلم . ما بهرحال چیزیكه‌اهمیت‌دارد اینست‌كه «خاك» یك فیلم مورد بحث است‌فیلمی است‌كه‌جای‌حرف زدن‌دارد .این‌خودش خیلی‌مهم است»

به‌عنوان نمونه‌ئی ازبرخورد به‌قالب و پرداخت‌"وفرم مربوط می‌شود ، نسبت به‌كارهای سابق كیمیائی خیلی بهترشده وفیلم درپاره‌ئی لحظات‌به مراتب‌بهتر ازبلوچ وداش‌آكل نشان‌می‌دهد ولـی بینش سطحـی فیلمسازو پراكندگی درنحوهٔ حادثه‌سازی و بی بعد بودن آدمهای فیلم‌كه اصلاتجزیه وتحلیل نمی‌شوند ، ضعفهای اساسی فیلم هستند .»

تومان ظرف سه هفته!

فیلم ، وپرداختن به طرزانتقال ایده‌ها از محمل كلام بـه‌محل تصویر در این نقدهاسهم‌خیلی كمی‌داشته است.

بهرحال تكلیف فیلمساز با نقدهائی كه راجع بـه فیلمش نوشته می‌شود، روشن نمیشود، این نقدها هیچ راهـی نشان نمیدهند».

بهروز وثوقی بازیگرنقش نخست فیلم كه‌بسیاری معتقدند وی‌بهترین‌بازی كارنامهٔ‌سینمائیش رادر«خاك» عرضه‌داشته‌است،خود معتقد است،«من هیچوقت خودم را دركمال نمیبینم .همیشه‌سعی میكنم كه‌قدمهای بلندتر ومحكم تری به‌جلو بردارم .البته‌ازبازی خودم در فیلم‌خاك راضی‌هستم بخصوص از استقبال و تأیید مردم هم‌خیلی خوشحالم . اما نمیتوانم بگویم«خاك» بهترین كارمن است .كمااینكه در مورد هیچیك‌ازفیلمهای‌دیگرم‌هم‌اینرا نگفته‌ام .می‌توانم بگویم‌كه این فیلم‌هم‌مثل بسیاری‌دیگر ازفیلمهای خوبی‌كه‌من‌درآنها بازی‌داشته‌ام تنها اجدبهٔ حـرفه‌ئی مرابیشتر می‌كند .اندوخته‌های مرا زیاد می‌كند ومن به‌من راههای بهتر شدن رانشان می‌دهد»

بهروزوثوقی دربارهٔ برخورد های انتقادی مردم ومنتقدین با فیلم می‌گوید «تاجائیكه من خبر دارم ،فیلم‌گویا از هردوجنبه «تجاری وهنری» الرموفقی‌بوده است .فروش‌فیلم ،استقبال‌مردم البته‌سینمای‌فیلم‌تاجائیكه های «انتقادی عیبجویانه» بافیلم خاك ،نظر هوشنگ حسامی‌منتقد فیلم روزنامه کیهان كه خـود نیز یكبارذوق در ساختن فیلم‌آزموده است ،قابل بازگفتن‌است .

« خاك همان مشكل اساسی كارهای كیمیائی‌رادارد : بنیشهای واقعاًسطحی‌و ناتوانی درساختن كاراكترها ، بخصـوص یكمشت اداهائی كه‌گریبان‌همهٔ فیلمهای كیمیائی راگرفته‌است،مثل‌ادای سینمای انتقام شخصی ، وادای سینمای جهان‌سومی وملاحظات روشنفكرانه‌دربارهٔمسائل‌مربوط به‌استعمار واین‌حرفها ...آنوزن فرنگی فیلم‌كه اصلا مرا دیوانه كرد !.

نظر جلال مقدم فیلمساز فهیمی كه مدتی‌است‌دست ازفعالیت فیلمسازی كشیده،نیز دربارهٔ«خاك» شنیدنی است.

«من‌اصولا این‌اواخرسینما نمی‌روم. این كار مـرا بیمار و نا خوش كرده است . احساس می‌كنم‌كه سینمارفتن من‌مثل‌چیز عاشقانه‌ئی‌بوده‌است‌كه‌حالادیگر گندیده‌است،من‌فقط‌یك پرده از فیلم‌خاك‌رادیدم،واز آن‌یك‌پرده هم‌خیلی‌خوشم‌آمد. آن‌صحنه‌ئی رادیدم‌كه بهروزوثوقی‌راتا كله توی‌خاك‌می‌كارند.این‌ایده‌شباهت زیادی به‌ایده‌ئی كه‌خودمن‌برای ساختن یك فیلم بلوچی داشتم؛ داشت...» بهرحال خیلی‌دلم‌می‌خواهدكه بروم این فیلم‌راكامل ببینم»

درباره‌ی پنجمین جشنواره‌ی سینمای آزاد

پنجمین جشنواره‌ی سینمای آزاد، از ۱۵ تا ۱۹ مهرماه سال جاری با نمایش مجموعه‌یی از فیلمهای هشت میلیمتری برگزار می‌شود. محل برگزاری این جشنواره آمفی تآتر دانشگاه آریامهر خواهد بود و مثل دفعات قبل، انجمن فیلم دانشگاه آریامهر با مسوولین سینمای آزاد ـ و بانی سینمای آزاد بصیر نصیبی ـ همکاری خواهند داشت.

سینمای آزاد که چندسالی است یکی از معدود مراکز فیلمسازی توسط جوانان و پناهگاهی برای فیلمسازان آماتور بوده با برگزاری این جشنواره که همه ساله تشکیل می‌شود، سعی در ترغیب جوانان به فیلمسازی و تشویق سازندگان فیلم دارد و اقدام به این کار در ادامه‌ی کار جوانان تأثیر مهمی دارد . . .

با این جشنواره و جشنواره‌های دیگری که در آنها فیلمهای ساخته شده توسط جوانان نمایش داده می‌شود، سینمای هشت به مردم شناسانده می‌شود و می‌بینیم که حالا دیگر سینمای هشت، سینمای مهجوری نیست و نسبت به گذشته، تماشاگران بسیار زیادتری دارد.

سینمای آزاد هدف و مقررات جشنواره‌یی را که برگزار می‌کند اینطور اعلام کرده است.

هدف:

هدف، تأیید و گسترش سینمای آماتور، کمك به سازندگان فیلمهای هشت میلیمتری، ایجاد اشتیاق و توجه مردم به کار فیلمسازی آماتور است.

آیین نامه:

ـ در این جشنواره فقط فیلمهای هشت میلیمتری ایرانی می‌توانند شرکت داشته باشند.

ـ فیلمهای هشت میلیمتری ارائه شده می‌توانند ناطق، صامت، نرمال یا سوپر باشند.

ـ برای فیلمهای شرکت داده شده محدودیت زمانی وجود ندارد.

ـ برای شرکت کنندگان محدودیت سنی وجود ندارد.

ـ فیلمهای هشت میلیمتری کشورهای دیگر بصورت خارج از مسابقه نمایش داده می‌شود، درصورتی که شرایط امکان نمایش فیلمهای بیشتری، از کشورهای دیگر فراهم آید می‌توان فیلمهای خارجی را هم نمایش داد.

ـ هر کس می‌تواند هر چند فیلمی که می‌خواهد بدفتر جشنواره تسلیم کند و جشنواره درصورتی که فرصت نمایش داشته باشد حداکثر سه فیلم از هر سینماگر را نمایش خواهد داد، انتخاب فیلم قابل نمایش از کسانی که چند فیلم ارائه داده‌اند با کمیته انتخاب است.

ـ گروههای آماتور دیگر نیز می‌توانند در جشنواره سینمای آزاد شرکت کنند.

ـ دبیر جشنواره هیچ تفاوتی برای گروه سینمای آزاد و گروههای دیگر قائل نخواهد شد

ـ جشنواره مهرماه هر سال در تهران برگزار می‌شود و بعد از نمایش در تهران، فیلمها به شهرستانهایی که سینمای آزاد نمایندگی دارد فرستاده خواهند شد.

ـ فیلمها بعد از بررسی در کمیته انتخاب برای ارزشیابی به هیأت داوران که حداکثر ۷ نفر خواهند بود تسلیم خواهد شد.

ـ دفتر جشنواره حق خواهد داشت که برای تبلیغ برنامه‌های جشنواره از طریق تلویزیون یك دقیقه تا پنج دقیقه از فیلمهای داخل مسابقه قبل از نمایش در جشنواره یا در حین نمایش در جشنواره استفاده کند.

جوایز ـ سه جایزه زرین، سیمین و برنز جوایز اصلی این جشنواره است که به سه فیلم هشت میلی متری بطور مطلق تعلق خواهد گرفت

بقیه در صفحه ۳۲

پوزخندهای دردانگیز سینمای فارسی برغم‌های کودکانهٔ یك «چارلی» دیگر

کمال محسنی: بخدا من استعداد دادم، چرامرا تحویل نمی‌گیرند

با اشتیاق خواهش آمیزی آمده بود که عکسش در صفحه‌ی چهره‌های جدید چاپ شود. به گونه‌های گودافتاده، چشمهای فرو نشسته، واندام نحیفش که نگاه کردم، و پای حرفهای گلایه آلودش که نشستم فهمیدم «چهره‌ی جدید» نیست، سی‌ودو بهار از عمر آمیخته با خفت و خیزو پاس وامیدش می‌گذرد، و دستکم بیست وهفت‌هشت سال است که بقول خودش «آتش هنر کمدی» دردرونش شعله‌می‌زند، شاید او را دیده باشید ـ نه‌تنها در لباس چارلی چاپلین و راه‌رفتن‌های گشاد گشادش درخیابانها، بلکه در نقش مشت‌زن لاغرواستخوانی فیلم‌تیلیفاتی رطب زهره که باخوردن خرمائی نیروئی افسانه‌ای می‌یابد! اما درعالم واقعیت، نه‌تنها جسم، که روح او نیز ناتوان وشکست‌پذیر است. طعم بی‌حرمتی‌ها و ریشخندها را اما انها مست که دردمندانه مـی کشد، تحمل می‌کند ودم برنمی‌آورد. بامیدی که دردنیای شب آسایش کورسوی امیدی جرقه‌زند واو، به عنوان یك کمدین‌معتبر، در تواریخ سلولوئید فیلمفارسی ثبت شود! با بغض در دفتر مجله‌می گفت:

«اسمم کمال‌محسنی‌ست. چون دیدم بدون حامی و پارتی و معرف نمی‌توانم به‌موفقیت برسم آمدم اینجا که شایداین مسابقه (چهره های جدید) کاری برایم بکنند. باورکنید آقا من‌خیلی هنرمندم واستعدادم کم‌نظیر است. ازخودم تعریف نمی‌کنم. واقعیته. ازهمان وقتی که کلاس اول دبستان بودم می‌آمدم جلو تخته سیاه، صورتم را گچی می‌کردم، کتم‌را پشت ورو می‌پوشیدم و بچه‌ها را میخنداندم اصلا فکر درس و مشق نبودم. طوریکه ازمدرسه بیرونم کردند. همه می‌گفتند که مطربم و پدرم مدام به من‌سرکوفت می‌زد، ولی منکه دست‌بردار نبودم. ازمقوا کلاه بوقی‌می‌ساختم، صورتم را بادوده‌سیاه‌می کردم و باجلیلوند ورمضانی‌فر ـ که هم‌محله بودیم ـ سیاه‌بازی‌درمی آوردیم. جلیلوند که حالا دوبلورمعروفی شده، همیشه نقش‌سلطان را می‌گرفت ومن‌می‌شدم سیاه‌شوخ ولوده. توی عروسی‌ها وجشن‌ها، وهر جاکه چند نفر جمع می‌شدند، تکه‌های کمیك و پانتومیم اجرا می‌کردم. یك آدم چاق‌هم پیدا کردم وشدیم لورل‌وهاردی.»

بعد، یکمرتبه عاشق فیلمهای هندی‌شد، راج کاپور تنها بت‌محبوب او بود. صبح تا شب به هرکلکی خودش را توی‌سینما می‌انداخت و باحالتی عاشقانه آوازهای‌سوزناك واشك‌انگیزفیلمهای پوشالی‌هندی راگوش‌می‌کرد. می‌گریست، مدام عکس می‌گرفت وخود را از این لحاظ باتمام فیلمهای راج کاپور تطبیق‌میداد. بعدلباس آقای ۴۲۰ راپوشید، کت‌سفید، شلوارمشکی وسبیل دوگلاسی. وتوی‌خیابانها وتفریحگاههای بیرون‌شهر راه‌افتاد بهندی خواندن. هرچه پول درمی‌آورد صرف عکس گرفتن می‌کرد(وجلال‌مقدم، آنچنانکه‌خود محسنی می‌گوید، چندی پیش مقداری‌ازاین عکس‌های جالب‌را ازاوخرید). دوباره، چهرمعاش، اورا به سیاه‌بازی کشاند. باگروهی به شهرستانها مـی‌رفت و نمایش روحوضی اجرا می‌کردند.

«کم‌کم فهمیدم تیپم به‌چارلی چاپلین می‌خورد. فیلم‌هایش‌را دوست‌داشتم، لباسش‌راپوشیدم و به استودیوها رفتم. ولـی نه‌تنها به‌من‌نقشی نمی‌دادند بلکه مسخره‌ام نیزمی‌کردند. حتی‌یك مرتبه یکی از کارگـردان‌های معروف و آهنگسازش از مـن خواستند برای آزمایش تکه‌ای را بازی کنم. بنابود به‌آنهـا بگویم «نقشی به‌من‌میدهید یا نه؟» وقتی ایـن‌را گفتم، آهنگساز گفت پشت به‌آنها کنم. دستورش راانجام دادم. ونـاگهان لگد محکمی به‌من‌زد و باخنده گفت «این‌هم نقش تو.» نـمی‌دانید چقدرخجالت کشیدم وچقدررنج بردم.

به‌گریه افتادم وآمـدم بیرون. ولی باز ادامه دادم. تمام استودیوها رازیرپا گذاشتم. تا این که آقـای اصانـلو درفیلم تبلیغاتی رطب زهره نقشی بمن داد.

درپنج فیلم تبلیغاتی دیگر نیز بازی‌کـردم. درفیلم‌هـای حسن‌سیاه، بابا نان داد وگدای میلیونرهم‌رل داشتم. امامدتی‌ست که‌تمام درها برویم بسته. بدون اینکه دلیلش را بدانم، هیچ‌جا مرادرفیلم‌هاشان‌شرکت نمیدهند.

فقط امان منطقی بـرای فیلم آینده‌اش به من‌قـول داده‌است. پدرم که بخلاف سابـق ازاینکه توی فیلم‌شرکت‌کرده‌ام‌خوشحال است مرتب از من می‌پرسدکـه چرا فیلم جدیدندارم. الان ۳۲

بقیه در صفحه ۳۳

گفت‌وگویی با:

مسعود اسدالهی

کارگردان و بازیگر فیلم «علی کنکوری»

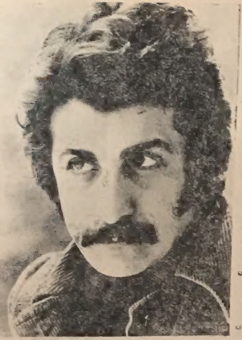

● گفتید که برای بازیگر زن فیلم «علی کنکوری» رقص و آواز در نظر نگرفته‌اید، ولی فیلم در چند قسمت از این نوع صحنه‌ها دارد.

مسعود اسدالهی: این مسأله شاید در فیلمهای خارجی هم مطرح باشد که گفتم آدمها به کافه بیفتند در فیلمهای تجارتی، آتراکسیون هم وجود داشته باشد ... مسأله این بود که من می‌بایستی این آدمها را به کافه می‌آوردم، چون قصاب محل می‌گوید این معالجه‌ی علی است و علی برای اولین مرتبه به کافه می‌آمد. می‌خواستم که فیلم کمدی تیز تر و داغ‌تری باشد ... با اینکه مثلا در درشکه‌چی کاریکاتورسازی نمیشد ولی من سعی کرده بودم از بیشتر آدمها کاریکاتور بسازم

● و همین کار باعث می‌شود که فیلم، لحن‌های مختلفی داشته باشد... از آدمها در یک داستان رئالیستی کاریکاتور ساخته‌اید و لحن فیلم گاه کمدی است، گاهی تراژیک می‌شود و گاهی ماکابر،

اسدالهی: علتش اینست که من نیامده‌ام در قالب مشخص فیلم بسازم. من شاید در گیر لحظاتی

خنداندن مردم اگر که به راههای مبتذل نباشد، کار

برای اولین مرتبه مشروب میخورد و سعی می‌کرد که پدرش نفهمد... در اصل در این صحنه‌ها یک آهنگ کامل به اضافه‌ی یکی دو دقیقه از یک آهنگ خوانده می‌شد ولی من در مونتاژ حذف کردم، چون هدفم این نبود. در ضمن علی و پدرش یکبار دیگر هم به کافه می‌روند. آنهم موقعی که به مسأله‌ی مشترکی می‌رسند و سعی می‌کنند با هم دقیق بشوند.

● فیلم «علی کنکوری» از نظر مردم تا حدودی به فیلم‌های «نصرت کریمی» بخصوص «درشکه‌چی» نزدیک است. علتش مربوط است به علاقه‌ی شما نسبت به فیلم‌های رئالیستی و اینکه بهر حال شما در سناریوی درشکه‌چی دخالت داشته‌اید و به این نوع فیلم دلبستگی دارید؟

اسدالهی: بله، علاقه‌هایی دارم. حالا با اسمش دارد رئالیسم بگذارید یا نئورئالیسم... ولی فکر نمی‌کنم که فیلم من از نظر مردم زیاد به درشکه‌چی نزدیک باشد. مخصوصاً اعداد و اسط فیلم. من بوده‌ام که باید اینطور فیلم ساخته می‌شد. بعضی لحظات فکر کردم که آدمها باید کاریکاتور باشند و بعضی جاها نه. و یا مثلا وقتی که افکار پدر تصویر می‌شود، فیلم یک حالت به‌قول شما ماکابر پیدا می‌کند... ولی روی‌همرفته من هیچوقت سعی نکردم که فیلم سانتی‌مانتال بشود. و در یک حالت سخت عاطفی اشک تماشاگر را در بیاورد. حتی در صحنه‌ی آخر فیلم سعی شده بود که دیالوگها به هیچوجه یک درام بوجود نیاورد و باز هم خنده ایجاد کند.

● یعنی شما اعتقادی به وحدت کلام در سینما ندارید و هرچه به ذهنتان آمد پیاده می‌کنید؟

اسدالهی: سعی من براین بود که فیلم سانتی‌مانتال نشود، یکمرتبه درام از کار در نیاید. ولی الان می‌بینم که فیلم من بیشتر یک کار تجربی است. موقع ساختن چیزی را که حس می‌کردم، انجام می‌دادم و نتیجه‌اش همین کار فعلی است.

● به‌عنوان یک تماشاچی در باره‌ی «علی کنکوری» چه نظری می‌دهید؟

اسدالهی: من به عنوان یک تماشاچی اگر صادقانه بخواهم نظر بدهم می‌گویید، در این فیلم نخواسته‌ام دروغ بگویم.

«علی کنکوری» بنظر من فیلم صمیمی ساده‌یی است. و در آن هدف هیچ حرف گنده‌ی سیاسی، و روانی و از این نوع مسایل نبوده. البته طنزهایی بود، درباره‌ی مسایل تربیتی در خانواده‌ها... من اگر بخواهم درباره فیلم «علی کنکوری» را بسازم، طور دیگری می‌سازم. اما مسأله‌یی که همین الان هم به آن اعتقاد دارم این است که فیلم ریتم لازم خودش را دارد.

● اکثر جوانها موقع ساختن اولین فیلم هایشان در پی فرم های تازه‌یی هستند، چطور شما فیلم خانوادگی ساخته‌اید؟

اسدالهی: هر کسی موقع ساختن فیلم، چندسوا • دارد، من اگر فرضاً چهار دسوژه داشتم به‌هیچوجه نمی‌توانستم چهار دمی را بسازم. من باید سوژه‌یی را برای اولین کارم انتخاب می‌کردم که تهیه کننده سرمایه گذاری آن را قبول کند و تهیه کننده دوست دارد فیلمی بسازد که برای مردم قابل لمس باشد، خانوادگی باشد... علی کنکوری فیلمی نبود که من بتوانم خیلی آماتوری کار کنم، من با تهیه کننده‌یی که دوست داشته باشد یک کار غیر متعارف بکند، کار نمی‌کردم.

شاید تهیه کننده حق داشته باشد چون همانطور که گفتم مسأله‌ی گیشه همیشه ضامن ادامه دادن کار یک تهیه کننده است... دیگر اینکه بالاخره آدم باید از نقطه‌یی کارش را شروع کند که گاه ممکن است این شروع یک جهش باشد.

کار من در هر حال به آن صورت یک جهش فوق‌العاده نبود. و اصولا ساختن این فیلم هم با آن سوژه یک ریسک بود، چون همیشه فیلمسازان از نظر حفظ موقعیت تجاری سعی می‌کنند که از سوژه و آدمهایی استفاده کنند که امتحان خود را

داده باشند ولی داستان ما اصلا قهرمان ندارد. حتی خود «علی کنکوری» شاید بازی و دیالوگش کمتر از دیگران باشد.

○ پس چرا. باید این فیلم ساخته می‌شد؟

اسدالهی: گفتم که بهرحال باید آدم از یک نقطه‌یی کارش را شروع کند مهرجوئی هم وقتی کارش را شروع کرد «الماس ۳۳» را ساخت ولی این فیلم حالا دیگر در پرونده‌ی مهرجوئی بحساب نمی‌آید. ولی من الماس ۳۳ نساخته‌ام و طرف یک سوژه‌ی ابتذال نرفته‌ام و تا حدی که توانسته‌ام به طرف یک مسأله‌ی قابل لمس اجتماعی و روابط خانوادگی که نظیرش در سینمای ایران نبوده، رفته‌ام و با آدمهائی که از نظر سینما و گیشه سرشناس نبوده‌اند. که در روزهای اول نمایش باعث هجوم تماشاگر بشوند ـ کار کرده‌ام.

○ شما در یک فیلم به‌قول خودتان نئورئالیستی به‌واسطه کاریکاتورسازی روابط عجیب و غریبی را مطرح می‌کنید، مثلا

واقعا مشکلی است

رابطه‌ی پدر پسر قابل قبول نیست کدام پدری در موقعیت پدر علی کنکوری پشت در اتاق می‌نشیند تا پسرش با یک روسپی هم بستر بشود؟

اسدالهی: مسأله‌یی که مورد نظر من بوده، این بود که از لحاظ تربیتی باید بین پدر و پسر و یا بین پدر و پسر و یا مادر و دختر نزدیکی و دوستی وجود داشته باشد... خود ما شاید نمی‌توانستیم جلوی پدرمان پا را دراز کنیم، ولی این رفتار باید از بین برود... وقتی که انجمن محل و اهالی، پدر را وادار می‌کنند که خودش این کار را بکند، او مجبور می‌شود من از خیلی‌ها شنیده‌ام که اولین بار از دست پدرشان مشروب خورده‌اند. البته درست است که یک مقدار کاریکاتوری است ولی مسأله‌ای است که می‌تواند اتفاق بیفتد.

○ در طی فیلم گاهی به‌طرزی زیبا از عناصر صحنه افه‌های کمیک می‌گیرید مثل تکرار تصویری از آژیر آمبولانس ولی در مواردی هم این افه‌های کمیک شکل سطحی دارند مثل استفاده از دو بازیگر چاق برای ایفای دو نقش از فیلم.

اسدالهی: انتخاب دو آدم ـ بخصوص پسری که نقش برادر علی را بازی می‌کند صرفاً به‌این علت نبود. من می‌خواستم برادری برای علی انتخاب کنم. این برادر می‌توانست لاغر یا چاق باشد. ولی من در این پسر حالتی دیدم که می‌توانست این نقش را خوب بازی کند. به‌خصوص در موردی که با نیاز به زن نگاه می‌کند. و اصولا صورت‌اش نمکی دارد. پس بهتر بود من این آدم را انتخاب می‌کردم تا آدمی که لاغر و تکیده باشد و نتواند نقش بازی کند اگر مورد نظر بود که فیلمی با آدمهای چاق ساخته شود، طبعاً طور دیگری ساخته میشد... همیشه در سینمای ما رسم بر این بوده که وقتی خواسته‌اند فیلمی کمدی بسازند یک کمدین بعنوان آرتیست فیلم قرار می‌داده‌اند و اگر در فیلم کمدین وجود نداشته فیلم هم کمدی نبوده ولی در مورد من چنین نیست... و اما در مورد آژیر من اصولا تکرار بعضی لحظات را در یک کار کمدی که یک قضیه را کاملتر بکند دوست دارم و این آژیر تا آخر فیلم چندبار دیگر هم ادامه داشت که چون فیلم طولانی بود، و من ناچار شدم که قسمت‌هایی از آن را حذف کنم، در نتیجه چندبار از این تکرار را از فیلم خارج کردم.

● گفتید از فیلم قسمت‌هایی را حذف کرده‌اید؟

اسدالهی: بله من فیلم را با عجله شروع کردم و حساب زمان فیلم از دستم خارج شد، چون کار اولم بود و با ترس و لرز کار میکردم طبیعی بود که خیلی چیزها میتوانست از دستم در برود... بخصوص که به گیشه و تجارت هم فکر میکردم در نتیجه فیلمی نبود که با جان و دل کار کنند... و چند آدم انگشت‌شماری که برای دل خودشان فیلم میسازند استثنایی هستند مثلا گاو در شرایط استثنایی درست شد، یا بهتجی در شرایطی تهیه شد که یک تهیه کننده میخواست فیلمهائی با سلیقه خواست کارگردانها بسازد... یا بیضایی که من بیش از همه، او را قبول دارم رگبار را در یک گروه آماتوری ساخت و هیچ قصد گیشه‌یی در کار نبود.

می‌دانید این واقعاً مشکل است که آدم فیلمی بسازد که هم مسأله‌ی تجارت در آن مطرح باشد و هم هنر یعنی هم کارگری که در خیابان شوش کار می‌کند از آن خوشش بیاید هم منتقد فیلم و هم دانشجویی که مرتب میخواهد سمبل‌هایی از اجتماع و سیاست در فیلم ببیند. ریختن این موارد در یک قالب و ساختن فیلم، کار مشکلی است آدم می‌بیند که در حد وسط قرار گرفته و در فضایی مبهم بند که خواسته کاری بکند اما عملی نشده بهرحال فیلم بیش از حد طولانی شده بود و من بالاجبار در حدود نیمساعت از آن را خارج کردم.

● و این به تداوم فیلم لطمه نمیزد؟

اسدالهی: طبعاً چرا.

● گنگی‌هایی هم در فیلم هست بخصوص در مورد شخصیت‌ها و بیشتر از همه شخصیت زنی که وارد خانه‌ی علی کنکوری میشود.

اسدالهی: فیلم در اصل که مورد نظر من بود باید یک رپرتاژ باشد از زندگی یک جوان که والدینش میخواهند او دکتر بشود و بعد گرفتاری‌های سکسی برای او پیش می‌آمد و آنالیزی از طبیب او و غیره، اما وقتی وارد

بقیه در صفحه ۳۲

درباره متوقف شدن مسابقه‌ی

انتخاب بهترین

اعتراض خوانندگان ادامه‌دارد

در ادامه واکنشی که خوانندگان مجله با دیدن مجله در شماره گذشته نشان دادند، در هفته‌یی که گذشت همچنان بااعتراض خوانندگان روبرو بودیم و همه از ما خواستند که بهرنحوی‌شده‌سعی کنیم این مسابقه‌را ادامه‌دهیم. . اما همانطور که هفته‌قبل‌هم* نوشتیم باید گفت که به‌دهها علت ادامه این کارفعلا میسر نیست. به‌چندنامه که توسط علاقمندان به‌بازیگری ارسال شده است، توجه کنید ،

در ابتدای نامه‌ام می‌خواهم‌فقط ابراز تأسف کنم‌بخاطـر شکست شما و شاید خـود مادر مسابقه انتخاب بهترین‌چهره‌های جدید. چرا که شما باحسن نیت اقدام‌به‌این امر نمودیدو ما دوستداران‌این‌هنر پرارزش عاشقانه‌وشادمان‌بسوی‌شمادست دراز کردیم. پس‌حق داریم‌که تأسف بخوریم و به خودمان تسلیت بگوییم.

ولی مشکلاتی که‌نه‌ماونه‌شما فکرش‌رامیکردیم پیش‌آمد. من‌نمی‌دانم‌که حالا شما چه‌اصراری‌دارید که صفحات مجله را بامعرفی‌چهره‌های‌جدیدپر کنید. واقعاً شما خیال‌میکنید که با این کار کمکی‌هم به‌ما می‌کنید!

من که فکر می‌کنم جزپر کردن صفحات‌مجله و خوشحالی‌شرکت کنندگان که باشادمانی‌پزمیدهند ومی‌گویند عکسشان درمجله‌چاپ‌شده، مساله‌ی‌دیگری پیش نمی‌آید . کمااینکه احتمال این هست که‌عده‌یی فقط بخاطر اینکه عکسشان در مجله‌چاپ‌شود مرتباً عکس می‌فرستندو این لطمه‌ئی‌است به‌چهره‌های‌جدید هنردوست. از این که بگذریم‌من تقاضایی دارم‌کـه فکر می‌کنم مورد قبول واقع گردد. تقاضا می‌کنم‌که این مسابقه‌راتحت شرایطی ادامه‌دهید. باآنـکه‌غیر ممکن بنظرمی‌رسدولی‌این‌حسن رادارد که‌مارانا کام نمیکنید.

کمااینکه‌ماعلاقمندان ودوستداران هنرسینما و هنرپیشگی بهرصورت که شده با تلاشهایمان‌بآنجا که باید برسیم ، می‌رسیم ...دوهفته قبل پیش‌خـودم فکر کردم که من مسلما و صددرصد بعنوان بهترین چهره جدید انتخاب نمی‌شوم‌و قطعاً رقبای‌زیادی‌دارم و بدین نتیجه رسیدم که چنانچه‌قبول نشدم مسلماً با دوستان زیادی آشنامیشوم و فکر کردم که با ایـن دوستان که رقبای‌من بوده‌اند تشکیل یك‌تروپ‌هنری بدهم . تعطیل شدن‌مسابقه،مراهم نا کام گذاشت‌وحالا فکر می‌کنم که تنها با پشتیبانی شما می‌توانم فکرها و ایده‌هایم‌را پیاده کنم. ازشماتمنامیکنم که‌قسمتهایی ازنامه‌ام رابهمراه نشانیم چاپ کنیدازدوستان‌علاقمند بسینما مخصوصاً کسانی که کارگردانی‌و کارهای فنی دیگرسینماتاتررادوست‌دارند‌بخواهید که‌بامن‌همکاری تازه‌یی‌راشروع کنند.

جاویدرضائی

این‌نمونه‌یی بوداز‌صدهانامه‌یی که طی‌دوهفته گذشته از طرف خوانندگان مجله به‌مارسید و تماماً بوی‌نا کامی و ناامیدی می‌داد... باردیگراین گفته‌ی‌خودرا تکرارمی کنیم که مسابقه‌یی که ترتیب‌داده بودیم فقط‌پاسخگوی یکی‌دونفر ازشرکت کنندگان می‌توانست‌باشد وباقی که تعدادواقعاً زیادی راشامل‌می‌شد باید به‌قول دوستمان‌ناکام می‌ماندند ، طبیعی‌است که مسابقه انتخاب بهترین چهره‌های جدید، علاقمندان را بصورت جمعی‌مطرح نمی‌کرد واین‌مشکل‌بزرگ ما و علاقمندان بود...

پیشنهادی که‌دوست‌ما آقای جاویدرضائی بـه‌علاقمندان سینما نموده‌اندمی‌تواندفرصت‌مناسبی‌باشدبرای‌آنکه‌تعدادی‌ازجوانان‌باسعی وتلاش‌خودشان موقعیتی بدست‌آورند. امااین‌دوست‌ما فراموش کرده که درنامه‌اش، نشانی‌خود را هم‌بنویسد ... نامه‌دیگری رابخوانید،

من‌جوان‌بیست‌ودوساله‌یی‌هستم‌ازاهالی‌نیشابور

آنچه که ازسینما می‌دانم محدودمی‌شود به‌فیلم‌هایی که از۱۲سالگی تابه‌حـال در شهرزادگاهم و یاشهرهای اطراف دیده‌ام. امابااین‌حال‌عشق بـه هنرپیشگی‌یك لحظه‌آرام وقراربرایم باقی‌نمی‌گذارد . تمام‌فکرم‌را این‌هنرپیشگی‌پر کرده‌است . من‌وقتی فیلم‌های‌بهروز وثوقی یافردین ، یابیك‌ایمـانوردی را می‌بینم اصلا نمی‌فهمم که چطور وقت‌می گذرد ولازم است بگویم که درتمام مدت‌فیلم دیدن‌خودمن نقش‌بهروز وفردین و بیك رابازی‌می‌کنم !

وقتی‌فیلم‌وهنراعلام کرد که می‌خواهند‌بهترین چهره‌جدید را انتخاب کنند ازخوشحالی‌درپوست‌خود نمی‌گنجیدم . بلافاصله عکس گرفتم و فرستادم . اما نمی‌دانم شماچطور ازآنراه دور می‌خواهید استعداد مرابفهمید. بخدا من‌استعداد دارم ولی‌چه کنم؟ عکسم را باهزارناامیدی فرستادم، ولی‌شما فکری‌هم به‌حال من‌شهرستانی‌بکنید .

درضمن من‌در کلاس ششم ریاضی تحصیل‌میکنم ومی‌نتوانم‌فی‌الفور بعداز اتمام‌درس‌درفیلم‌هاشرکت کنم شما کاری کنید که من‌بتوانم خـدمت سربازیـم‌را در تهران‌باشم تادرفیلم‌هاشرکت کنم.

تقی‌میرزاجانی

چهره‌های جدید

ما در این چند هفته‌یی که از شروع مسابقه می‌گذرد صدها نامه در این دوال دریافت کرده‌ایم . امیدواریم آنها که اصرار دارند مسابقه ادامه پیدا کند . از این نامه‌ها نتیجه بگیرند که اگر مسابقه و کنکوری هم جریان داشته باشد و بهترین چهره هم انتخاب شود، مسلماً این انتخاب انتخاب به‌حقی نخواهد بود . آن جوان شهرستانی ــ که خدا می‌داند شاید واقعا استعداد هنرپیشگی داشته باشد و از همه شرکت کنندگان دیگر لایق‌تر باشد ــ چه گناهی کرده که در یك شهر دوردست به دنیا آمده و نمی‌تواند از نزدیك در جریان کار قرار بگیرد و خودی نشان بدهد.

در هفته‌های نخست نوشتیم که انتخاب اولیه چهره‌ها از روی عکس‌ها انجام خواهد شد ولی حالا پی برده‌ایم که این چه کار بی‌نتیجه و عبثی بوده است ... جوانی که در تهران یا در شهرهای بزرگ دیگر کشور زندگی می‌کند و دسترسی به بهترین عکاس‌ها دارد ، می‌تواند از چهره‌ی خود، عکس دیدنی و زیبایی داشته باشد که حتی از سیمای واقعی خودش جلوتر باشد اما تیپ جوانی را که در یك شهر کوچك دور افتاده زندگی می‌کند ، و طبعاً به عکاس‌های خوبی دسترسی ندارد چطور ممکن است که بتوان از روی عکسش سنجید ؟ و باز از همین شروع کار، یك قدم نادرست برمی‌داشتیم و یك انتخاب به ناحق می‌کردیم. چرا که از سوی دیگر امکان آنکه جوانان شهرستانها را به تهران دعوت کنیم و از نزدیك استعدادو تیپشان را بسنجیم ، فراهم نبود .

نامه‌یی دیگر:

شما یکماه قبل مسابقه‌یی را شروع کردید تحت عنوان «انتخاب بهترین چهره‌های جدید» و از خوانندگان خود خواستید که در آن شرکت کنند . هزاران جوان علاقمند به سینما برای شما عکس فرستادند، نامه نوشتند و خوشحال بودند که شاید از این طریق به آرزوی دیرینه خود دست یابند، البته من خودم بین این شرکت کنندگان نیستم پس یکوقت فکر نکنید که سنگ خودم را به سینه می‌زنم. اما با دیدن صفحه مربوط به چهره‌های جدید یکمرتبه مثل اینکه یك سطل آب سرد روی سرم ریختند، یکمرتبه یخ کردم، چون تمام رؤیاهاییکه این جوانان در سر داشتند ، بر باد رفته بود . من پیشنهاد می‌کنم اگر می‌خواهید بین شرکت کنندگان شما کسانی که به درسشان لطمه‌یی وارد می‌شود و کسانی که خدمت سربازی را انجام نداده‌اند ، شرکت نکنند ، بنویسید که تمام علاقمندان یك برگ فتوکپی از دیپلم خود و یك فتوکپی از برگ معافیت همراه با دو نوشت و عکس بفرستند تا به این وسیله هم تعداد شرکت کنندگان کمتر شود و هم کسانیکه واقعاً مستحق هستند در این راه موفق شوند .

ابوالقاسم داورخواه

در پاسخ آقای داورخواه باید بگوییم که مشکلات خیلی بیش از این مسایلی بود که عنوان شده است . امیدواریم این خواننده‌ی عزیز مجله دلایلی را که هفته‌ی گذشته نوشته بودیم ، خوانده باشند . خواننده‌ی دیگری نوشته است :

من وقتی مجله فیلم و هنر را دیدم که به نیاز تمام جوانان ایران پاسخ می‌دهد و آنها را هنرپیشه می‌کند و به آرزوی چندین و چندساله‌شان می‌رساند ، بی‌نهایت خوشحال شدم ... فیلم و هنر همیشه یك مسأله‌ی تازه را عنوان کرده و اینهم یکی از آنهاست . من در سال ششم دبیرستان تحصیل می‌کنم . اگر عکس مرا بپذیرید، می‌خواهم به کل ترك تحصیل کنم و دنبال حرفه‌ی مورد علاقه خودم بروم به فیلم و هنر ، سلام می‌دهم که راهگشای من به سینما خواهد بود .

محمدتقوی‌راد

نه دوست عزیز ، سوءتفاهم شده است ! قرار نبود فیلم و هنر تمام جوانان را هنرپیشه کند و به نیاز تمام جوانان ایران پاسخ بدهد . ما از همان ابتدای کار هم نوشتیم که فقط دو نفر را به عنوان چهره‌های جدیدی انتخاب خواهیم کرد .

کسانی که طی چند هفته‌ی گذشته اصرار داشته‌اند که فیلم و هنر مسابقه‌ی انتخاب بهترین چهره‌های جدید را ادامه بدهد ، باید اذعان داشته باشند که ما بیش از دویست نامه ، در این زوال دریافت داشته‌ایم که نویسندگان آن اصولا متوجه نفس کار و نحوه‌ی اجرای آن نبوده‌اند و می‌خواهند تمام زندگی خود را وقف یك مسابقه بکنند . طبیعی است که این طرز فکر آنان را در زندگی دچار سقوط و نزول خواهد کرد . ما نمی‌خواستیم سد راه پیشرفت جوانان بشویم و باعث شویم که آنان دل به امیدهای واهی ببندند .

هفته‌ی آینده ، آماری از نحوه‌ی علاقه‌ی جوانان به هنرپیشگی و فکری که راجع به طرح ما داشتند ، درج خواهیم کرد و قضیه را خاتمه خواهیم داد .

مروری به‌قصد مقایسه بر فیلم‌های

کیمیائی و مهرجوئی

عباس عطاری

کیمیائی و مهرجوئی دو سینماگر خوب و فهیم سینمای بومی هستند که همزمان و موازی بایکدیگر شروع کردند و سرآغاز راهشان **گاو** و **قیصر** بود. (فیلمهای الماس ۳۳ و بیگانه بیا را در کار برایند و بحساب نمی‌آوریم). هردو نمونهٔ فیلمسازانی هستند که در این بازار آشفته هنری که تشخیص روشنفکر و روشنفکرنما، صدف و خزف، مشکل است به‌سینمای راستین پرداختند. اگرچه کار آن‌ها کامل نیست ولی حرکتی است به کمال.

هرچند بودند و هستند آدم‌های پرمایه و کم ادعائی چون **کیمیاوی** که بدور از هر هو و جنجال به‌سینمای خوب می‌پردازند ولی این دو را از این جهت سمبل فیلمسازان موج نو میگوئیم که در اطراف این دو حرف و سخن بسیار است و این حرف و سخن‌ها بود که باعث شد جوانان که فرصت خودنمائی نداشتند خودی نشان دهند و میدان را از وجود کهنه پرستان و افکار کهنه پاک کنند، هرچند که باز هم بودند و هستند کم مایگان پرمدعائی که با هو و جنجال و شارلاتانیزم هر فیلم بی‌سر و تهی را بعنوان یك کار خوب جا زدند و هریك بنحوی برای خود رسالتی قائل شدند و با کلمات زیبا و عوام‌فریبانه‌ای از قبیل تجربه‌ای نو و تازه دیدی تازه ... خود را برمردم تحمیل کردند.

حال بد نیست مقایسه‌ای بین کارهای این دو سینماگر خوب و اندیشه‌های آن دو به‌عمل آوریم و از روزنه‌ای کوچك نیم‌نگاهی گذرا و نه چندان عمیق و ژرف بکارهایشان بیندازیم تا شاید نقاط تقاطع دگرگون افکارشان را از یکدیگر باز یابیم.

مهرجوئی با **گاو** شروع کرد (شروع از نظر نگارنده) و **هالو** و **پستچی** را ساخت و کیمیائی بعد از **قیصر**، **رضا موتوری** و **داش آکل** و **بلوچ** و **خاك** را. در کار کیمیائی نوعی خاص از دلبستگی بین انسان‌ها و وابستگی‌هایشان وجود دارد **قیصر** به‌خانواده و نوامیس خانوادگیش، **داش آکل** به‌مرجان و سنت‌های خوب مردی (بهرحال داش آکل تصویری متعلق به کیمیائی است نه هدایت) بلوچ به‌روستا و دیارش (بازگشت بلوچ از تهران به‌دیارش گواهی براین ادعاست) و صالح و مسیب به‌خاکش.

در کار مهرجوئی نیز همین دلبستگی‌ها به نوعی غیرعادی‌تر وجود دارد، به‌گونه‌ای عاطفی در **گاو** (علاقهٔ مش‌حسن به‌گاوش) به گونه‌ای ساده دلانه در **هالو** (عشق هالو به‌زن روسپی) و همچنین در **پستچی** (علاقهٔ تقی پستچی به‌لاتاری و بخت‌آزمائی).

در کار هردو سینماگر این دلبستگی‌ها به‌نحوی نابود می‌شود. «مش‌حسن» درقالب گاو فرو می‌رود و هستی خود را فراموش می‌کند (**من گاو مش حسنم نه‌خود مش حسن**) «هالو» دلشکسته با قلبی مجروح برای همیشه بزادگاه خود برمی‌گردد و پستچی تسلیم مأمورین می‌شود.

قهرمانان اول فیلم‌های کیمیائی، قیصر، رضا موتوری، داش آکل بلوچ و دو برادر فیلم «خاك» باز در کار هر دو، انسان‌ها و وابستگی هاشان درمعرض هجومند، در «گاو» مردم مجاور، در «هالو» مردم کوچه بازار.

مرد بنگاهی، قهوه‌چی دلال محبت و در پستچی مهندس فرنگ‌رفته و افکار غربی. درفیلم‌های کیمیائی نیز وضع چنین است در **قیصر** برادران آق‌منگل، د

بقیه در صفحه ۳۳

جدول راهنمای فیلم

اسکارفیلم

۳۱ـ مروارید
کارگردان ، اسماعیل‌پورسعید
بازیگران، بهمن‌مفید، منوچهر نوف
هاله ـ مرتضی عقیلی

سازمان پانوراما

۳۲ـ مظفر
سناریست‌وکارگردان: طلی
بازیگران، پرویزصیاد ـ نودر آزادی
مری آپیك

۳۳ـ زنبورك
سناریست وکارگردان، فرخ‌غفاری
بازیگران، پرویز صیاد ـ پوری
بنائی ـ صادق‌بهرامی ـ نوذر آزادی

۳۴ـ کج‌کلاه‌خان
کارگردان، صابررهبر
بازیگران، بیك‌ایمانوردی ـ جمیله
مارونیان

دیاموندفیلم

۳۵ـ هفت‌مرددلاور
سناریست و کارگردان ، منوچهر
قاسمی
بازیگران، سونهار ـ فرخ‌ساحدی
ـ نیلوفر ـ منوچهر طایفه

۳۶ـ خشم وخون
سناریست‌وکارگردان، ناصرمحمدی
بازیگران، سعیدراد ـ کارمن‌اسکوئی
محسن‌سهرابی

۳۷ـ کوثر
سناریست و کارگردان ، منوچهر
قاسمی
بازیگران، بوتیمار ـ نیلوفر ـ بهلا
طایفه

سازمان چهارنام

۳۸ـ محبوب بچه‌ها
کارگردان ، جوادطاهری
بازیگران ، بیك‌ایمانوردی ـ جمیله
ـ مهری ودادیان ـ علی‌آزاد

سپیرا فیلم

۳۹ـ مترس
سناریست وکارگردان ، عزیزالله
بهادری
بازیگران ، ایرج قادری ـ بهمن
مفید ـ جمیله ـ مهری

۴۰ـ غول
کارگردان ، داود اسماعیل
بازیگران ، هاله

نقش جهان

۴۱ـ هیاهو
سناریست وکارگردان ، م. صفار
بازیگران ، بهروز بهنژاد ـ سپیده
ـ فخری خوروش

متفرقه

۴۲ـ گنج
[illegible]

۴۳ـ معولها
[illegible]

۴۴ـ خوش غیرت
سناریست وکارگردان ، پرویز نوری

۴۵ـ دخترفالگیر
کارگردان ، سیروس جراحزاده

۴۶ـ چوب خدا
کارگردان ، سخن سنج

۴۷ـ شرورتر ازشرور
سناریست وکارگردان ، ناصرمحمدی

۴۸ـ پاداش
کارگردان ، قدرت‌الله بزرگی

۴۹ـ آب
[illegible]

۵۰ـ سرطلائی
[illegible]

۵۱ـ بلند پرواز
[illegible]

● بهروز وثوقی واعظم در نمائی از «گرگ» ساخته
مازیارپرتو ـ محصول شرکت سینما تئاترریکس

شایعه

● فروزان و آخرین طعمه‌اش (فریدون فروغی)

● پس از پنجسال وقفه‌ای در عمر سینمای ایران میگذرد. درطی این سالها هیچ حادثه و هیچ شایعه‌ئی در مورد ستارگان سینمای ایران نمیتوانست برای سینماروهای بومی جالب باشد. سینمای دو سه سال اخیر استقبال از فیلمها تا بدان حد نبود که بمردم اجازه دهد تا در مورد زندگی خصوصی هنرپیشگان کنجکاوی نشان دهد. اما در سالهای اخیر با ورود کارگردانان تازه‌نفس تحولی چشمگیر درسینمای ایران بوجود آمد و استقبال مردم از سینمای بومی بحدی رسید که آثار سینمای خارجی علیرغم شکست تجارتیش مجبور به عقب‌نشینی شد و در نتیجه سینماهائی که فیلمهای خارجی نمایش می‌دادند مجبور شدند مبادرت به نمایش آثار ارزنده سینمای ایران نمایند.

بدین ترتیب سینمای ایران جان تازه‌ای بخود گرفت و بدنبال این استقبال [illegible] بالارفتن دستمزد هنرپیشگان سطح توقع مردم بالا رفت و فیلم ایرانی مجبور شد برای بهتر شدن آن ازوجود امکاناتی که در ایران سابقه نداشت استفاده کند از آنجمله ساختن موزیک متن میباشد. بدنبال این تحولات تهیه کنندگان مجبور شدند مخارج بیشتری را متحمل شوند [illegible] برای استقبال بیشتری [illegible]

[illegible] کنجکاوی تماشاچیان در مورد زندگی خصوصی هنرپیشگان مطبوعات را برآن داشت که عمده مطالبشان را به بحث و گفتگو درمورد روابط عاشقانه و غیر عاشقانه هنرپیشگان سینمای ایران اختصاص دهند و مردم که تشنه این نوع اخبار بودند از مطبوعات نیز استقبال کردند و

این استقبال بحدی رسید که نشریات مجبور شدند بیش از یك سوم صفحاتشان را بچاپ این نوع اخبار اختصاص داده و تصاویر کوچك و بزرگ ستارگان سینمای ایران را زینت بخش صفحاتشان نمایند.

چاپ عکس و این نوع مطالب درمطبوعات ، در سال ۱۳۵۲ بیش از سالهای دیگر می‌باشد و ما نیز طی دو یا سه شماره صفحاتی را بشایعه‌سازان ۱۳۵۲ اختصاص می‌دهیم

گوگوش - بهروز وثوقی

برای شروع ، یادی از «گوگوش» میکنیم خواننده‌ای که بخاطر شهرت و محبوبیتش به سینما کشیده شد . کارهای اولیه‌ی وی درسینما با استقبال چندانی روبرو نشد ولی فیلم « بیتا » با استقبال بسیار روبرو گردید و در حین نمایش این فیلم بود که بین او و همسرش **محمود قربانی** اختلافی شدید بوجود آمد که منجر به جدائی آنها شد این خود در مطبوعات جنجالها بپا کرد. هنوز جنجال جدائی گوگوش و محمود قربانی بپایان نرسیده بود که خبری جنجالی مبنی بر «**ازدواج گوگوش و بهروز وثوقی**» درمجله فیلم و هنر چاپ رسید و چاپ همین خبر بود که سبب شد روزنامه‌های عصر و بدنبال آن سایر مجلات هفتگی دنبالهٔ این شایعه را بگیرند و با آب و تاب بسیار آنرا دامن زنند

بدون شك درمورد این شایعه ما هیچگونه اظهار نظری نمیتوانیم بکنیم ولی قدر مسلم آنست که گوگوش و بهروز وثوقی با یکدیگر رابطه دوستانه یا عاشقانه! داشته‌اند و زندگی کردن آندو در کنار هم، در ویلای بهروز وثوقی دال بر این مدعا میتواند باشد . این شایعه همانگونه که غیر مترقبه بنظر میرسید، خاتمه آن نیز غیر مترقبه بود بطوریکه دیگر هیچ نوع مطلبی از آندو درمطبوعات بچاپ نرسید

عشقهای فروزان

فروزان شایعه ساز دیگر ماست هنرپیشه‌ای که در سالهای اولیه ورودش بسینما نتوانست موقعیتی برای خود کسب نماید و برای بدست آوردن شهرتی بیشتر و برای تثبیت موقعیتش درسینمای ایران از حربه جنجال و شایعه استفاده کرد و بیکباره چنان محبوبیتی بدست آورد که شاید سینمای ایران تاکنون بخود ندیده باشد و شرکت در چند فیلم قابل توجه بر این موقعیت افزود .

فروزان شایعه‌سازترین شایعه سازان سینمای ایران است. شایعه سازی که بیش از هر ستاره دیگر در مورد وی و رابطه عاشقانه‌اش با هنرپیشگان در مطبوعات مطلب عنوان شده است .

دلبستگی زن‌ترین زن سینمای ایران بقول یکی از نشریات تنها به مردان سینمای ایران نیست بلکه جسته و گریخته شنیده میشود که وی روابطی نیز درخارج از کادر سینمائی اش دارد که درخور بحث ما نیست .

فردین و سیامك یاسمی از

سـازان

از : رامین

اولین‌هائی هستند که ماجرای روابط فروزان با آنها هنگام تهیه فیلم «گنج قارون» برسر زبانها افتاد.

آشنائی فروزان و فردین هنگام تهیه فیلم «مذکور آغاز میشود بطوریکه هردو تشکیل زوج سینمائی میدهند و در چند فیلم مختلف با یکدیگر همبازی میشوند. فردین که خود را در چنین موقعیتی می‌بیند بخاطر آنکه باین جنجالها خاتمه دهد خود را کنار میکشد و دیگر در فیلمی با فروزان همبازی نمیشود.

● گوگوش و بهروز وثوقی

ولی علاقه سیامک یاسمی [illegible] نادیده گرفت. شایعات در مورد [illegible] استفاده کرده است

آشنائی فروزان با «بهروز وثوقی» از فیلم «لذت گناه» آغاز می‌شود و این آشنائی بعد از تهیه فیلمهائی چون «دالاهو» و «تنگه»

از [illegible]

[illegible] یکدیگر شایع شده بود که فروزان سخت قلب در گرو عشق صابر رهبر گذاشته است و حاضر نیست جز فیلمهای او در فیلمهای دیگری بازی کند اما تهیه فیلم «امشب دختری میمیرد» [illegible] داد و چندسال حدبندی برسر او و «فرخ ساجدی» در مطبوعات بپا شد هرچند گفته‌اند که او محبت رابطه‌ای با تقی مختار داشته است

فرخ ساجدی همبازی فروزان در فیلم «امشب دختری میمیرد» از جمله هنرپیشگانی است که خیلی زود دل باخت و خیلی زود نیز ناکام ماند طوریکه «فروزان» ضمن گفته‌هایش در یکی از مطبوعات آن زمان اظهار داشته بود که «ساجدی» [illegible] نیست که نظر مرا جلب کند.

پس از ساجدی بایدار «ایرج

لطفاً ورق بزنید

● پوری بنائی و محمود قربانی

گذشته و برای فراموش کردن تصمیم میگیرد که ازدواج کند و حتی شایعه شده بود که وی با یك جوان ایرانی که در ایتالیا زندگی میکند بزودی ازدواج خواهد کرد. درمیان این شایعات واین جنجالها بود که یکباره شایعه روابط گوگوش و بهروز وثوقی سر زبانها میفتد. پوری بنائی که گوگوش تنها دوست دیرینه‌اش را در کنار عشق ابدیش می‌بیند سخت برآشفته میشود و پاس دوستی و صمیمیت گذشته را نگه نمیدارد. دراینجاست که مطبوعات از قول آشنائیش با یك فرانسوی به این جنجالها خاتمه داد هرچند خود گیتی این شایعه را که میخواهد با یك فرانسوی ازدواج ... تکذیب کرده است

دلارام - پرویز نوری

«دلارام» چهره جدیدی که ... فیلم «آبشار طلا» معرفی شد برای شرکت در فیلمی بکارگردانی «پرویز نوری» بنام «حکیم باشی» دعوت شد و بعد از شروع فیلمبرداری خبر رابطه وی با پرویز نوری برسر زبانها افتاد بطوریکه گفته میشد اغلب اوقات آندو در کنار هم میگذرد. اما بعد از مدتی پرویز نوری که همیشه خانواده‌اش عشق میورزد باین جنجالها خاتمه میدهد وطی مطلبی دریکی از مطبوعات اعلام میدارد که هیچگونه رابطه‌ای بین او و «دلارام» نیست زیرا بیش از حد فیلم حتی مجال فکر کردن را باو نمیدهد.

هفته آینده شایعه سازان دیگری را بشما معرفی خواهیم کرد.

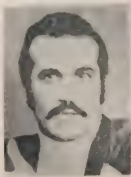

● گیتی و فریدون فرخزاد

صادقپور» نام برد که بعدار آشنائی صادقپور با «آفرین» که منجر ... داده شد و فروزان نیز که از این عشق با ناکامی بود به «**علی حاتمی**» کارگردان چند فیلمش روی آورد و باعث جنجالهای جدیدی در مطبوعات گردید ولی علی حاتمی با «زری خوشکام» ازدواج کرد و فروزان از این عشق نیز ناکام ماند.

شایعه پیرامون روابط عاشقانه فروزان با «**سیامك دولتشاهی**» در چهارمین دوره سپاس صورت جدی بخود میگیرد برادر این شهر فروزان خیلی ناراحت بود و تصمیم داشت خود را با سیامك دولتشاهی نامزد کند ... که برای آنها دو صندلی در کنار هم در نظر بگیرند و شك و تردید حتمی از چشمکان به یقین تبدیل میشود که فروزان پس از دریافت جایزه سپاس خود در آغوش «سیامك دولتشاهی» میفشارد آخرین عشق های فروزان که خود جزو شایعات جنجال برانگیز میباشد و خواننده بخواسته «وفا» و «**فریدون فروغی**» میباشد بخصوص «فریدون فروغی» که شاید تنها مردی باشد در زندگی فروزان که این چنین اورا دوست داشته ولی چه سود که دیگر برای فروزان تازگی ندارد و مجبور است با عشق خود بسوزد و بسازد؛ فروزان اینك در کمین شکار مرد دیگری نشسته است!!

پوری بنائی، تلافی جو!

● پوری بنائی شایعه ساز دیگر ما است کمتر کسی است که با سینما سروکار داشته باشد ولی روابط وی را با «**بهروز وثوقی**» بیاد نیاورد عشق این دو هنرپیشه بحدی بود که چندین بار متوالی آندو را سرحد ازدواج نزدیك کرد ولی یکبار مطبوعات خبر دادند که آندو برای همیشه از یکدیگر جدا شدند.

«پوری بنائی» که سخت شیفته بهروز وثوقی بود بعد از این موضوع برای فرار از خاطرات شایعه‌سازان اخباری پیرامون روابط محرمانه پوری بنائی با همسر سابق گوگوش یعنی «**محمود قربانی**» منتشر میسازند و عده‌ای بر این عقیده صحه میگذارند که پوری بنائی برای گرفتن انتقام از گوگوش با محمود قربانی از در دوستی درآمده است ولی این شایعه نیز خیلی زود از بین رفت و پوری بنائی رسماً این خبر را تکذیب کرد.

گیتی - فریدون فرخزاد

دراینجا باید یادی از «**گیتی**» و «**فریدون فرخزاد**» کرد. خوانندگانی که در چند واریته رادیو تلویزیونی در کنار هم دیده شده و باعث جنجال جدیدی شدند. بطوریکه خیلی جدی شایع شده بود که آندو با یکدیگر ازدواج خواهند کرد ولی سفر گیتی به امریکا و

دومین شماره

فصلنامه فیلم

پس از یك وقفهٔ کوتاه بزودی منتشر می‌شود

سینمای ۷۳

سال دوم شماره نهم

عکس روی جلد
امپراطور شمال

رابرت آلدریچ آخرین فیلمش «امپراطور قطب شمال» را براساس سناریوئی از «کریستوفر نوف» ساخته است.

ماجراهای فیلم در تابستان سال ۱۹۳۳ در خلال بحران سخت اقتصادی آمریکا بوقوع می‌پیوندد، زمانیکه مردان بیکار و سرگردان در جستجوی کار و بدست آوردن روزی، دل به هر مخاطره‌ئی می‌سپردند.

لی ماروین و ارنست بورگناین پس از همکاری توفیق آمیزشان در فیلم «دوازده مرد خبیث»، اینک یکبار دیگر رویاروی هم بازیگران نقش‌های اصلی «امپراطور شمال» هستند. «ارنست بورگناین» یک مأمور قطار خشن و سختگیر است که هر ولگردی را که قاچاقی سوار قطار شده است، کشته است!. لی ماروین بازیگر نقش ولگردی است که هیچوقت پولی برای سوار شدن قطار نپرداخته است. برخورد این دو حادثه می‌سازد.

فلاش flash

«پولانسکی»... «... چه شهرت بدقت وهم اکنون فیلم «چیرانو دو» را بپایان رسانده است. نقش مقابل «سیدنی روم» ... «مهمه» آنتونیو ... ساندرز» می‌باشد.

تعطیلات کوتاه

● فلورینداوبولکان، ریانو سالواتوری، آدریانا آستی، هنرپیشگان اصلی آخرین فیلم «ویتوریو دسیکا» بنام «تعطیلات کوتاه» می‌باشند فیلم ماجرائی عشقی دارد و برمحور دوره کوتاه دوستی یکزن و یکمرد چرخ میزند ریانو سالواتوری هنرپیشه قدیمی ایتالیائی بعد از سالها دوری از سینما با این فیلم کار مجدد خود را شروع میکند

یک قبر برای یک ستاره

● هفته قبل «مارلین دیتریش» هنرپیشه قدیمی و پولساز هالیوود به پاریس آمد و در یکی از قبرستان‌های پاریس مقبره‌ای خرید تا بعد از مرگش در آنجا دفن شود. مقبره مارلین دیتریش در محلی با صفا در نزدیکی رستورانی باشکوه قرار دارد این برای نخستین بار است که یک هنرپیشه قبل از مرگش اقدام به خرید مقبره می‌کند

سرقت بزرگ در پاریس

● هنرپیشه وخواننده فرانسوی «ماری لافوره» که اکنون ۳۲ سال دارد مدتها در یک فیلم جنائی پلیسی بکارگردانی «پیر گریمب» بنام «سرقت بزرگ در پاریس» شرکت می‌کند. ماری لافوره تا کنون در بیش از چهارده فیلم مختلف بازی داشته و بیش از پانزده آهنگ مختلف از وی ضبط شده است و اکنون ضمن شرکت در

نمایش نامه‌های تئاتری تصمیم دارد به نوشتن کتاب بپردازد

ازدواج جیما

● جینالولو بریجیدا بعد از اجازه طلاق در ایتالیا از جمله نخستین کسانیست که موفق شد از همسرش جدا شود ولی اکنون بار دیگر هوای ازدواج بسرش زده و بزودی با یکی از هنرپیشگان جوان سینمای سوئد ازدواج خواهد کرد آشنائی جینا با «برتیل او...» از فستیوال ونیز سال گذشته آغاز شد

بازگشت بخانه

● «بازگشت به...» ... فیلمی است وسترن ... صحنه‌های آن در حوالی ... و مادرید اسپانیا فیلمبرداری خواهد شد

در این فیلم «... استون» و «چارلز برنسون» شرکت دارند. این برای نخستین بار است که ... دو غول سینمای وسترن در ... در یک فیلم بازی می‌کنند ... است «لوئیجی اسکاتینی» کارگردانی ... کند.

خلیفه خسته

● عمرشریف (۴۱ ساله) هنرپیشه مصری الاصل که بافیلم «لورنس عربستان» به‌آمریکاکشیده شد. بمحض بازگشتن از جامائیکا (که برای شرکت در یک فیلم پلیسی به‌آنجا رفته بود) به پاریس خوانده‌شد تا در فیلم دیگری شرکت کند. این تصویر هنگامی از وی گرفته شده است که خسته و کسل با اتفاق زنی ناشناس از کاباره Le prive خارج شده است. اما بنظر میرسد هنوز عطش دون‌ژوان بودن در وجود خلیفه خسته خاموش نشده است.

فیلمی از «فستاکامپانیله»

○ فیلم جدید «پاسکواله فستا کامپانیله» که هم اکنون مراحل آخر آنطی میشود اقتباسی است از روی نمایشنامه‌ای از «سیلوا امامرگی» که در سال ۱۹۶۸ منتشر در صحنه بود این فیلم laSculacciata نام دارد هنرپیشه نقش اول آن «سیدنی روم» است که با فیلمی از

سینمای ژاپن: چپ جدید

نوشته‌ی : تادائوساتو

برگردان : جهانبخش نورائی

(۲)

سنگرها ـ ناتمام، دنباله مستند **سوناگاوا** Sunagawa، **گروههای ضد جنگ درسنگرها و سنگرها** (سه فیلم کوتاهی که کارگردان جوان، **نوریاکی هوشی** سه سال از عمرش را صرف آنها کرده است) فیلمی شانزده میلیمتری است که حدود پنجاه دقیقه طول می‌کشد. و گزارشی بی‌نهایت واقع نماست از درگیریهای بین برخی از دانشجویان و زمین‌داران مزرعه‌ای در **سوناگاوا** ـ این محل در سال های ۱۹۵۰ آوردگاه مخالفت با گسترش پایگاه آمریکائی بود و تازگی‌ها بصورت صحنه‌ی پیکاری قهرآمیز علیه اشغال پایگاههای پیشین آمریکا توسط نیروهای ژاپنی در آمده است.

معلوم می‌شود که نقشه‌ی دانشجویان در مورد برپا ساختن یک دژ نظامی مستحکم در کنار گذرگاه. بجهت جلوگیری از تصرف پایگاه، کار چندان آسانی نیست. آئوکی Aoki، دهقانی آرامش‌طلب که وقتی حکومت تمام املاک اطراف را برای توسعه‌ی فرودگاهی اشتغالی می‌خرد از تسلیم قطعه‌زمینش سرباز می‌زند، آنقدر پیش می‌رود که آنرا به دانشجویان اجاره می‌دهد ـ و درعین حال بخوبی می‌داند که آنها قصد کندن سنگر در زمین او را دارند با اینهمه عقیده‌ی دژ نظامی بنظرش کمی زیادی افراطی می‌آید، و عاقبت در روزی که دانشجویان برای برپا کردن دژ تعیین کرده‌اند، از پلیس استمداد می‌طلبد.

قسمت دوم فیلم، درحینی که پلیس ازمحل مراقبت می‌کند، تماماً شامل بحثهای پایان ناپذیر بین آئوکی و دانشجویان است. باستثنای این واقعیت که او روی این دانشجویان بخصوص تسلطی ندارد موضوع‌شان تبدیل ... شبیه وضعیت آشفته از ... «شرقی» دانشگاه‌هاست که وقتی دریافتند خشونت دانشجوئی نظرات آنها را یک قدم بیشتر از حد مطلوب جلو برده است ... پلیس کمک خواستند.

درهردومورد، ثابت شد که بقای ریزه‌کاریهای نظریه‌ی اصلی آنها دشوار است. دانشجویان در «**سوناگاوا**» شاید عدم توانائی غلبه برمقاومت آرامش‌طلبانه‌ی این انسان کهنه‌کار را شکست تلقی کنند، اما کار «**هوشی**» بخاطر تأکید بر این مرحله‌ی خاص مبارزه (باوجودیکه از نظر آنها منفی است) ازغنای بیشتری برخوردار است.

*

فیلم دیگری که بوسیله‌ی سازندگان ش پخش شد، دکومانتربسی نهایت بلندیست که آنرا nbu (اتحادیه‌ی مستند سازان نیهون پیرامون فاجعه‌ی ارزانقیمت در جزیره‌ی اوکیناوا ساخت. موتوشین کاکانو (گویش محلی برای «در این کسب و کار احتیاج به سرمایه نداری») مونتاژی است از گفت و شنود با فقیرترین روسپیان، ضبط آوازهای آنان، گزارش‌هائی در باره پیکارزنگونرو zensnnro (اتحادیه‌ی کارگران ژاپنی پایگاه امریکائی) علیه منحل گشتن و بررسی نیروهای سیاسی دانشجویان **اوکیناوا**، مصاحبه‌هائی با سربازان امریکائی سیاهپوست و توریستهای ژاپنی که از پایتخت می‌آیند. فیلمهای پیشین در باره‌ی **اوکیناوا**، مسائل مجمع الجزایر **ریوکیو** Ryukyu را از لحاظ حضور امریکائیان در آنجا بررسی کرده بودند که باید گفت با اینکاردست به انتخاب راحت سرانگیختن همدردی نسبی و غیرمؤثر مردم قسمت اصلی ژاپن زدند. اصالت و تازگی فیلم Ndu در اینست که کمتر روی مناسبات «اشغال‌شده ـ اشغال کننده» امریکا، تکیه می‌کند بلکه بیشتر به فقدان اساسی منابع جزیره‌ای می‌پردازد که عرصه‌ی حاصلخیزی برای سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ قسمت اصلی ژاپن است واقعیت این جزیره‌ی «اجاره‌شده» بنحوی گزنده، بوسیله‌ی صداهای روسپیان بیشمارش (که مشتری‌هاشان از قسمت اصلی ژاپن وارتش امریکا می‌آیند) توصیف می‌گردد

نمی‌توان از **اوکیناوا** صحبت کرد، مگر اینکه به «زیستن» ـ دکومانتری ساخته‌ی شرکت کوچک **موميوشا** ـ هم اشاره‌ای شود دو شیوه‌ای که سازندگان نوجوان این فیلم در اقدامشان برای بازسازی یک تراژدی از پایان جنگ دوم جهانی اتخاذ کردند، تعیین گردد

واتاکاشیتو، جزیره‌ی کوچکی در مجمع الجزایر «ریوکیو» است و نیمی از سکنه‌ی آن طی نبرد خونباری که در اواخر جنگ این قسمت از اقیانوس آرام را فرا گرفت، خودکشی کردند. مصاحبه با بازماندگان نمی‌تواند پرتو جدیدی بر این حادثه‌ی حزن‌انگیز بیفکند و قادر نیست هیچ نوع چشم‌انداز کلی بنا نهد همچنانکه پژوهش فیلم پیش می‌رود، حتی معدودی واقعیت تاریخی که کاملا روشن می‌نمودند (مثلا این فرمانده نیروهای دفاعی ژاپن بود که به مردم دستور خودکشی داد) بنحوی فزاینده سیمائی تردیدآمیز می‌یابند، و بازماندگان خودکشی دسته‌جمعی، بمحض آنکه سئوال تفسیر واقعیات با تعیین مسئولیت پیش می‌آید، شروع به بحث درمیان خود می‌کنند. دوربین بعلت ناتوانی اش در نزدیکی بیشتر به یک واقعیت تاریخی طفره زن، دچار وقفه می‌شود.

وقتی فیلم نشان داده شد جزوه‌ای پخش گشت که هر گام و مانعی را در تلاشهای سازندگان

بقیه در صفحه ۳۲

«سهامداران درمواجهه با مسئولین شرکت»، یک صحنه از فیلم «می‌ناماتا»

۲ـ دو نمونه متفاوت از یك صحنه‌ی فیلم «تباهی»، ـ که رعایت حال دو تیپ تماشاچی اروپائی و امریکائی شده باشد.

سینمای ایکس در انگلستان

«سکس» و مسایلش در انگلستان با همه‌ی آزادیهائی که سانسور به آن میدهد باز با مشکلاتی مواجه است

سینمای این کشور از یکطرف میخواهد روی بعضی از اعتقادات سنتی خود متین و سنگین باشد و از طرفی هم مجبور است بازارش را حفظ نماید و به مقابله رقبا [illegible] به شق دوم [illegible] یك جماعت میشود

نخستین قدمها توسط فیلمسازان منتسب به موج نوی این سینما برداشته میشود، [illegible] ریچاردسون» و «جك کلیتون». در «اطاق طبقه بالا»ی «کلیتون»ـ «سیمون [illegible]» نوعی عشق ممنوع را با هم تجربه می کنند. البته بیشتر باین خاطر که [illegible] هم سرگرم باشد

«هاروی» در اوایل سالهای شصت فیلمی بنام «تشریفات» تهیه و کارگردانی می کند که در آن «در طی صحنه‌ای «سارا مایلز» برای اغوای یك پلیس برهنه میشد تا شاید بتواند بوسیله او دوست پسرش را از زندان نجات دهد

در فیلم «زندگی در طبقه بالا» هم «هاروی» باتفاق خانم «آنور بلاکمن» وارد بستر میشد.

البته این صحنه به دو صورت پوشیده و عریان تهیه شده بود که [illegible] صحنه پوشیده آنرا دیدند ومجبور بودند فقط حدس بزنند که زیر ملافه چه میگذرد درحالیکه تماشاگران اروپائی راحتتر فیلم را میدیدند. آنها دیگر احتیاج به فکر کردن نداشتند چون همه چیز را بطور عیان مشاهده میکردند

در سال ۱۹۶۲ فیلمی بنام «قربانی» ساخته میشود که در آن مسئله هوموسکسوآلیته نه تنها تم اصلی است بلکه حتی بطور آشکار و نمایان در این فیلم از گزارشات و لفندن به پارلمان انگلستان هم جانبداری و پشتیبانی میشود. و میدانیم که گزارش کاملا جنجالی و جسارت آمیز ولفندن اصرار در این داشت که در انگلستان باید رابطه هوموسکسوآلیته بین افراد بالغ آزاد شود و اعمال آن هیچگونه جرم قانونی نداشته باشد و اعتراض داشت باینکه چرا این نوع اعمال وقتی با رضایت طرفین صورت می گیرد برای آن گناه و جرمی در حد یك جنایت در نظر می گیرند

«قربانی» اولین فیلمی است که واژه همجنس بازی را در دیالوگ خود بکار میبرد و بجای هرگونه اشاره صریحاً بمطالبی در این باره میپردازد.

فیلم مزبور بخاطر پرداخت صریح روابط جنسی غیر متعارف از طرف اداره نظارت بر نمایشات مردود شناخته میشود چون در آن زمان این اداره نمایش انحرافات جنسی را در فیلمها فقط بعنوان یك اظهار نظر میتوانست بپذیرد ولی بصورت تائید و پذیرفته شده رد می نمود

وبدین ترتیب انگلستان هم وارد میدان میشود و فیلم دیگری ببازار می فرستد بنام «تام جونز» [illegible] مملو از حرکات و عملیات جـ[illegible] است

امروزه انگلستان یکی [illegible] بزرگترین کشورهای صادر کننده فیلمهای سکسی است و لندن هم مرکزی است برای نمایش فیلمهای بدون سانسور [illegible] که سرانجام پارلمان انگلستان گزارش ولفندن را هم می پذیرد و [illegible] نوع اعمال جنسی غیر متعارف [illegible] ـ البته در صورت رضایت طرفین ـ آزاد می کند. هم اکنون در [illegible] تعداد زیادی کلوبهای خصوصی وجود دارد که برای اعضایش فیلم های صرفاً پورنوگرافی [illegible] میدهند. فیلمهائی [illegible] جرأت نمایش آنرا ندارند [illegible] در یکی از سلسله مقالات [illegible] «سینمای ایکس» [illegible] کلوبها و طرز کار آنها [illegible] فیلمهائی [illegible] می پردازیم [illegible] آن بتدریج می بینیم [illegible] «دارلینگ» بی‌محابا برهنه میشود و سپس «داور سولا آندرس» در فیلم «تازه چه خبر پوسی کت» استریپ تیز می کند و بالاخره چگونه «مایکل کین» در فیلم «آلفی» خانم «شرلی آنفیلد» را با دستهای خود لخت می نماید

۱ـ لارنس هاروی و آنور بلاکمن بهنگام بازی در صحنه تختخوابی فیلم «زندگی در طبقه بالا»، این صحنه را برای تماشاچیان امریکائی بطور پوشیده فیلمبرداری کردند.

فیلمسازی آماتوری

ریزه‌کاری‌های زیادی در کار مونتاژ پیش میاید که اغلب آنها تجربی است و در هنگام کار، فیلمساز با آنها برخورد می‌کند و بهمین جهت بحث درباره آنها بی‌مورد بوده و به آنچه تاکنون گفته شده است اکتفا می‌کنیم و می‌پردازیم به شرح وسائل تکنیکی مونتاژ فیلم که امروزه در اختیار فیلمساز آماتور می‌باشد و همچنین طریقه برش فیلم.

فورمات‌های ۸ میلیمتری تماماً و ۱۶ میلیمتری اغلب پزیتیف هستند که بعد از فیلمبرداری و برگشت از لابراتوار، فیلم‌های ۸ میلیمتری در حلقه‌های ۱۵ متری و ۱۶ میلیمتری در ۳۰ متری و بیشتر بدست فیلمساز میرسد و همانطوریکه میدانیم این فیلم دیگر احتیاج به کپی ندارد و همانطوریکه از لابراتوار برگشته قابل نمایش است. اما وقتی فیلم در پروژکتور کار گذاشته می‌شود و برای اولین بار دیده می‌شود این احساس پیش میاید که خیلی از صحنه‌ها و پلان‌ها بایستی حذف و یا پس و پیش شوند بخصوص وقتیکه فیلم بدون هدف معینی و بدون سناریو تهیه شده باشد و یا اینکه پلانی بعلت نور دیدن زیاد و یا کم اصولاً قابل استفاده نیست و بایستی بریده شود و امثال اینها که انجام این کار با خود پروژکتور تقریباً غیرممکن است چون نمی‌توان دستگاه نمایشی را مرتب نگهداشت فیلم را از آن خارج کرد و برید و بعد از چسباندن دوباره در پروژکتور کار گذاشت و از طرفی امکان اینکه این کار با دقت مخصوصی که لازمه کار مونتاژ فیلم است انجام گیرد وجود ندارد بهمین جهت برای سهولت کار مونتاژ برای فیلمساز آماتور از دستگاهی استفاده می‌شود که آنرا «موویلایت» می‌گویند.

این دستگاه کوچک و سبک اغلب با دست کار می‌کند و تشکیل شده از جعبه کوچکی که حاوی یک صفحه مات مثل صفحه مات تلویزیون می‌باشد. این صفحه بوسیله لامپ کوچکی روشن می‌شود. در اطراف این جعبه کوچک دو بازو کار گذاشته شده که حلقه‌های پر و خالی فیلم روی آنها قرار می‌گیرند و فیلم از زیر جعبه در کنار صفحه در جایگاه مخصوص خود که دندانه کوچکی نیز دارد رد می‌شود و بوسیله یک ذره‌بین تصویر بزرگ شده و صفحه مات منتقل می‌شود. همچنین هر کدام از بازوها دارای دستگیره کوچکی هستند که بکمک آنها می‌توان حلقه‌های فیلم را بگردش درآورد.

وقتی فیلم در دستگاه موویلایت کار گذاشته شد کافی است که کلید لامپ آنرا زده و با روشن شدن صفحه مات فیلم را با دست بگردش در آورده و پلان‌ها و صحنه‌های فیلم را در روی آن مشاهده کرد. حسن این دستگاه این است که میتوان هر آن فیلم را نگهداشت و یا آنرا به عقب و یا جلو بگردش درآورد و یا اینکه در سر یک تصویر معین آنرا نگهداشت و آنرا قطع کرد.

اغلب دستگاه‌های موویلایت دستگیره بسیار کوچکی نیز دارند که با فشار دادن آن دور تصویری که بایستی بریده شود علامت گذاری میشود. دستگاه موویلایت برای فورمات‌های ۸ میلیمتری معمولی و ۸ سوپر و ۱۶ میلی‌متری در اشکال و اندازه‌های مختلف در بازار وجود دارند که از لوازمی است که یک فیلمساز آماتور بایستی حتماً از آن برخوردار باشد.

علاوه بر دستگاه موویلایت برای مونتاژ فیلم دستگاه دیگری بکار برده میشود که در سینمای حرفه‌ای بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد بنام (میز مونتاژ) این میز تقریباً دارای همان خواصی است که موویلایت دارد با این تفاوت که صفحه مات آن بزرگتر و فیلم بکمک یک موتور برقی بگردش درمیاید و همچنین دارای دستگاه پخش صدا است. میزهای مونتاژ اغلب دارای چهار حلقه بزرگ هستند که روی میز کار گذارده شده که آنها را (سینی) میگویند بطور مثال میز مونتاژی که دارای چهار حلقه باشد آنرا میز چهار سینی مینامند (در عکس های شماره ۹۵ و ۹۶ نمونه‌هائی از دستگاه‌های موویلایت و میز مونتاژ دیده می‌شوند).

ادامه دارد

تصویر شمارهٔ ۹۵ ـ نمونه‌ای از دستگاه «موویلایت» برای فیلم ۸ میلیمتری سوپر

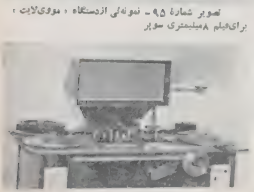

تصویر شمارهٔ ۹۶ ـ نمونه‌ای از میز مونتاژ برای فیلم ۳۵ میلیمتری (سینماسکوپ و نرمال). میز، چهار سینی است و بطوریکه در عکس دیده می‌شود در حلقهٔ جلوئی نوار مغناطیسی صدا و در حلقهٔ پشتی فیلم قرار گرفته است.

گسستگی به مثابه‌ی سبک:

«جذابیت پنهان»

گزارشگر: شخصیت‌های محبوب شما چه‌کسانی هستند؟

بونوئل: سوسک‌های حمام.

(ازمصاحبه‌ای درنیوزویک)

«سك آندلسی»، برای ریشخند یك‌شکل روالی که درصدد نابودی‌اش است، با «یکی‌بود، یکی‌نبود ....» آغازمی گردد، و ازاین عنوان به بعد، سینمای «بونوئل» تا حدزیادی شامل جستجوی فرم دیگری است تا سوداهای اورادربرگیرد. پس از دل کندن تمام‌عیار از طرح داستانی Plot درسه‌فیلم‌اولش - «سك‌آندلسی»، «عصرطلا»، «زمین‌بدون‌نان Las Hurdes» و در مقام یك کارگردان برای پانزده‌سال بیکارماندن، بونوئل روی‌مساله‌ی آشتی‌دادن اندیشه‌های سوررئالیستی و هرج و مرج گرایانه‌اش بامنطق داستانگوئی، عرق‌ریخته است. چگونه‌دشمن قسم خورده‌ی بورژوازی با دلبردن به فرم‌های بورژوالی دریك صنعت بورژوالی هویت خود را محفوظ میدارد؟ یا با براندازی این‌فرم‌ها یاباسعی‌در هماهنگ‌ساختن آنها با هدفهای خود. کشش که‌درکارهای بونوئل دیده می‌شود، بیشتر ازبازی‌بین این‌دوامکان‌ریشه می‌گیرد.

• •

«بونوئل» اگر خواهدهمیشه می‌تواند قصه‌گوئی کند، ولی‌حس دمیج‌ترشکوه تاساك او در جای دیگری نهفته‌است. درکارهای او هیچگاه نمی‌توان طراوت وایجاد روایت، وآن‌لذت محض‌بیان را یافت که در فصل‌های ابتدائی «حرص»، «قاعده‌ی بازی»، «آمبرسون‌های‌باشکوه»، «پنجره‌ی رو به‌حیاط»، Sansho Dayu و Au hasard Balthzar جریان دارد. حال آنکه گرایش معمولی «بونوئل» آنست که‌دریك خط روالی‌وقفه بیندازد؛ بشرطی که بتواند بهانه‌ی مناسبی برای اینکار بیابد - فرضاً یك لطیفه، نکته‌ای طنزآمیز، یاتقارن شگفت‌انگیزی که انرژی‌های‌طرح داستانی‌رابه‌مسیر دیگری‌بیاندازد. بیك «لمس‌بونوئلی» شاخص حالت «آخرین‌شام»، که گدایان‌در «ویریدیانا»، محودمی کنند - با وجودیکه ممکن است از لحاظ نمائیك‌مهم‌باشد، ارتباطی‌معترضه‌وار با اکسیون دارد. وتوحرف پریدن های‌سرزده‌ی طولانی‌تر، مثل فصل های‌جدایا در «جوانان ونفرین‌-شدگان»، سرآن دارندتابعنوان میان‌پرده‌ها، حکایات‌باتمثیل‌های مستقل خودرا ازمحیط‌پیرامونشان جدا سازند. نبوغ بونوئل، در بیشترین قسمت کارنامه‌اش، عمدأ صورت مجموعه‌ی نشانه‌ها ولالی های‌حاشیه‌ای خودنمائی می کند.

بنظرمن، تنها کوشش پیشین او دردست زدن به‌یك ساختمان روالی‌باز، از ۱۹۳۲ به بعد، «کهکشان La voie Lactee» بوده است. یك نمایش مذهبی، او صدمذهبی) پیکارسك که‌دین‌فراوانی به «ویکند Weekend» کودار دارد، وهمچون رشته‌ای ازجوك‌های دستانی روزیکشنبه، بسدون هیچ‌منتی، می‌رودتابشیوی ناراحت کننده‌مدل به مشتی نشانه وعلامت گردد. اگر «جذابیت‌پنهان‌بورژوازی»، به عنوان مفرح‌ترین فیلم‌بونوئلی از «عصرطلا» به‌بعدتشبیه‌می‌شود - ومحتمل متعادل‌ترین وجمیع‌وجورترین‌فیلمی‌است که اوتابحال‌ساخته است وبدون‌شك نخستین شاهکار جهانی معاصر است که در سالهای هفتاد ازفرانسه آمده‌است. اساساً به‌این‌خاطراست که‌فرم‌اکتسابی‌اش تمامی‌میدان‌اندیشش رادربرمیگیرد وباو اجازه می‌دهد هر چیزی را بگوید، فرمی که ازنظرصوری و ترسیمی دستش را بازمی‌گذاردتا باموفقیت بهجنایت بپردازد. کاملا نمی‌توان‌این‌کارجدیدرا یك‌پیشامد ناگهانی تلقی کرد. اما دستاورد دجشمگیرتیمیرودتامجموعه‌ای از مضامین، تصاویر، وشوخی‌های خانگی موردعلاقه‌اش را بصورت خطابه‌ای‌بهم‌جوش‌زند که‌دراساس‌کار تازه‌ایست. پس‌از آن‌که‌مارادر دام افسونگری‌های فریبنده قصه و کاراکتر می‌اندازد، بوسیله‌ی‌جای گزین ساختن گسستگی ددزیرنای هنرش، ثبات ایسن جذابیت را متزلزل می‌کندوبالاتر ازغلغله‌ی سرگرمی نگاهمان‌میدارد.

هشت‌سال پیش، نوئل‌بورچ Noel Burch نظردارد که «بونوئل» در «یادداشتهای یك ندیمه Le-Journal d'une femme de chambre» سرانجام‌فرمی‌را کشف کرده‌است. قریحه‌واستعدادی برای ترکیب بندی تجسمی plastic و موسیقائی، زمان بندی‌نماها‌ومفصل بندی‌سکانسها وکلی‌تر «بخش‌بندی موشکافانه‌ی فصل‌هاکه هر یك ازآنها پیچ‌و تاب مستقل وبدقت طرح ریزی شده‌ی خودرادنبال‌میکند»

«پل‌دوژور» از نوبسر این کشف صحه‌گذاشت. ولی «جذابیت پنهان» بیانگر گام دیگری به جلوست، «بونوئل» در ۷۲سالگی سرانجام‌به‌شکست یافته است

☼•☼

شش‌دوست سه‌مرد وسه زن، می‌خواهند با هم‌غذا بخورند، اما اشتباهی رخ‌می‌دهد. چهار نفر از آنها به خانه‌ی‌ییلاقی سنشال senechal واردمی‌شوند ومادام senechal به‌آنهامی - گوید‌که یکروززودتر آمده‌اند به‌یك‌رستوران‌محلی‌پناه می‌برند؛ ولی‌می‌فهمند که مدیرش‌تازه مرده وجسدش‌دراز به‌درازدراتاق مجاور افتاده‌است - چطور میتوانند در چنین‌حالی غذابخورند؟ - بنابر این قرارناهاری‌برای‌آینده می‌گذارند. امادیدارهاشان‌هربار بعلتی بهم میخورد؛ یا آقاوخانم سنشال (ژان‌پیرکاسل‌واستفان‌اودران) آنچنان سرگرم عشقبازی‌اندکه فرصت‌پذیرائی‌ازمهمانهارا ندارند

نوشته‌ی: جوناتان روزنباوم

بورژوازی»

برگردان: جهانبخش نورائی

یا بناگاه دروقت نهارما نوورسواره نظام مزاحم می‌شود ، یاپلیس به خارج وداخل خانه‌ها هجوم آورده وهرکس را که می‌بیند بازداشت می‌کند دن‌رافائل‌اکوستا (**فرناندوری**) سفیر **میراندا** ـ یك جمهوری خیالی خودکامه‌ی آمریکای جنوبی که به بسیاری از کشورها ، بخصوص اسپانیا ، شباهت دارد ـ با مادام **تونات** Thevenot (دلفین سیریك) راندوویی مخفیانه‌ای در آپارتمانش می‌گذارد . وآقای **تونات** (**پل‌ـ فرانکور**) سربزنگاه سبز می‌شود. سه بانو ـ خانم **سنشال** و خانم **تونات** وخواهرجوان او **فلورانس** (**بول اوژیه** Bulle ogier)ـ برای خوردن چای دورهم جمع می‌شوندو مستخدم با تأسف اعلام می‌کند که در آشپزخانه چای، قهوه، مشروب و هرچیز دیگری که آنها ممکن است بفکر دستور دادنش بیفتند ، تماشاگران ناآرامی نشسته‌اند که کلمات نمایشنامه آنهارا بسی تمام شده است .

با اینحال معلوم می‌شود که سایر ملاقات‌های مخاطره آمیز ومصائب یاروٌیاست یاروٌیاهای بدروٌیاها. دریك ضیافت نهار، مهمانان درمی‌یابند که روی یك صحنه، در برابر تماشاگران ناآرامی نشسته‌اند که کلمات نمایشنامه آنهارا انگیخته است

ضیافت دیگر با دون‌رافائل که بعداز مشاجره‌ای سیاسی به میزبان شلیك می‌کند ، پایان می‌گیرد، و سومی مربوط به گروهی از مردان ناشناس است که به خانه می‌ریزند و آنهارا به مسلسل می‌بندند

درسه مرحله‌ی جداگانه‌ی فیلم، ازجمله فصل نهائی، تمامشش کاراکتر را می‌بینیم که خاموش ازجاده‌ای پائین می‌روند، این مکانی است بی‌مبدأ حرکت نامشخص و مقصد اسرارآمیز

چنین تصویری بازگو کننده تداوم طبقه‌ی آنان و نیز سنت داستانگوئی بیکارسك است که آنها را پیش می‌برد .

بااینهمه پاراگراف قبلی، باوجودیکه همچون یك خلاصه‌ی داستان جلوه می‌کند گمراه کننده است .

ماهیت وحدود گسستگی‌های بونوئل غیبت واقعی طرح داستانی پیوسته را تضمین می‌نماید . اما چنان خیره برجامی‌مانیم که انگار قصه‌ی واحدی را تماشا می‌کنیم؛ فریبندگی وطلسم شش کاراکتر ما را گول می‌زند ـ هما نطور که خود آنها را فریب می‌دهد. اسطوره‌ها ، رفتاروظاهرشان ـ یك نمود اغوا کننده‌ی و هم آمیز ما (و آنها) را درسراسر فیلم باخودمی‌برد؛ آنهم بهمراه احساسی ازتداوم ومنطق ناگسسته که انگار سکون عالم و طبیعت نومیدانه نفرینش می‌کند . علی‌رغم هر کوششی درطریق نابود سازی ، اسطوره‌های بورژوازی و قصه‌گوئی قراردادی زنده می‌مانندو چیره می‌گردد ـ این امر مسلم را **بونوئل** مضحك‌ترین چیز دنیا می‌داند و بدین‌ترتیب خودرا با آن سازش می‌دهد

بدون‌تردید، گسستگی در زندگی مدرن واقعیتی اساسی است، درحینی که سرگرم نوشتن این مقاله در آپارتمان یکی ازدوستانم هستم تلفن طی هردو پاراگراف، یکبارزنگ می‌زند . **بونوئل** با کاربرد این نوع مزاحمت کمیك به‌عنوان یك وسیله‌ی ساختمانی. می‌تواند هرقدر که دلش بخواهد خشنودی ما را ضعه، و وخشنودی کاراکترها ازخودشان را سوراخ سوراخ کند. او این اصل شکاف خوردگی را درراههای متعدد و در موضوعات بزرگ و کوچك تجربه می‌کند ، طی صحنه‌ی ابتدائی در منزل **سنشال‌ها** ، چهره‌ی نشئه ، بی‌تفاوت و کارتونوار **فلورانس** ، فضولانه خود را توی پیش زمینه foreground ی یـك نما می‌کشاند و دراین ضمن سایر کاراکترها، پشت‌سرش ، درباره‌ی چیزدیگری و راجع می‌کنند، این جابجاشدگی تأکید درجاهای دیگر فیلم به‌وفوردیده می‌شود

آخرین ناهارموعود رادرنظر بگیریم . شروعش با یك شاه‌ماهی سرخ شده است که باعث می‌شود گمان کنیم زهرآلوداست . و سوپ را با سبزی‌های باغ درست کرده‌م این گفتگو بخاطر بگومگوی ظالمانه ناخدمتکار درباره‌ی سن او و وعده‌ی بهم‌ـ خورده قطع می‌شود، و وقتی آقای **سنشال** راه درست بریدن گوشت [illegible] **فلورانس** [illegible] بهمراه [illegible] های دون رافائل [illegible] می‌ورزد. بعدازاینکه دسته‌ی مهاجم سرمی‌رسد و همه‌شان را گلوله باران می‌کند، احساس [illegible] جمعی آنها تصویر **گوداری** از اجسادی که روی‌هم می‌ریزند ـ دچار وقفه می‌شود این ترتیب که می‌فهمیم **دون‌رافائل** زیرمیزغذاخوری پنهان شده‌است، و دارد دستش را سوی تکه‌ای از گوشت گوساله درازمی‌کند، در حالی که زیرمیزقوز کرده، وحشیانه گوشت را بدندان می‌کشد ـ یادآوری کمیك و هراسناکی از ارد گیای‌جوانان ونفرین‌شدگان، ـ عنوان انگلیسی Los o lvidados ـ وبالاخره دگبار کلکش کنده میشود. نباید تصور کنیم که این آخرین قطع خواهد بود چه بمحض‌ اینکه **دون‌رافائل** از کابوس خود بیدارمی‌گردد. از بستر بیرون‌می‌آید، به‌آشپزخانه می‌رود، ویخچال را بازمی‌کند تا بشقابی گوشت گوساله بردارد

ادامه دارد

کارگردانی فیلم

«۱۲»

نوشته: ریچارد ال. بیر
ترجمه: جمشید اکرمی

در نظر آنان که بااشتیاقی ستایش‌آمیز، «سالهای طلائی» هالیوود را به‌یاد می‌آورند، نسل تازهٔ ستارگان امروزی فاقد آن جاذبهٔ سحرآمیزی هستند که ستارگان دهه‌های چهل و پنجاه از آن برخوردار بودند.

این شاید بدان‌خاطر باشد که استودیوهای بزرگ، دیگر سالی یا صد شصد تا فیلم نمی‌سازند و بنابراین چشم از اعتنا به‌نظام «ستاره‌سازی» ـ به‌روال سابق ـ برگرفته‌اند. دلیل دیگر شاید تغییر سلیقهٔ تماشاگران امروزی باشد که اعتنا و علاقهٔ فزون‌تری به«ضد قهرمانان» نشان می‌دهند و تصنع آشکار و «توی‌ذوق زنندهٔ» اکثریت عظیمی از فیلمهای سابق را ملامت می‌کنند. **داستین هافمن، جان‌ووِیت و میا فارو** که استعدادهائی بی‌تردید قابل تحسین هستند، اگر که در عصر **گیبل و گرانت و گاربو** در دنیای ستارگان زاده می‌شدند، مطمئناً هرگز موفقیت امروزشان را نمی‌یافتند.

به‌هر تقدیر امروزه برای کارگردانی سوپراستارهای تک‌بعدی موقعیت‌های بسیار محدودی دست می‌دهد، و در عین حال هرگز در تاریخ سینما وضعی چون امروز نبوده است که این همه فیلم با شرکت بازیگران ناآشنا و بی‌اسم و رسم ساخته شود. این امر طبعاً خوشحالی موج کارگردانهای جوان را برخواهد انگیخت (همچنانکه خوشحالی آقای «جورج استیونس» را هم)، چرا که غیبت «فوق‌ستارگان» بی‌تردید به‌تسریع جریانهای فیلمسازی کمک می‌کند.

بسیاری اوقات برای یک کارگردان یافتن جملات درستی برای ایراد گرفتن از آکتوری که نقشش را به‌خوبی بازی نکرده است، کاری دشوار می‌نماید. بخصوص اگر این آکتور، یک ستاره ستاره هم باشد.

ویلیام کیگلی در این مورد روشی داشت که بسیار خوب به‌نتیجه می‌رسید و ارزش و تأثیر روان‌پژوهی را در حرفهٔ کارگردانی ثابت می‌کرد.

وقتی که یک برداشت خراب می‌شد یا ریتم کندی پیدا می‌کرد و یا از نظر درامانیک معیوب و ناکامل می‌نمود، **کیگلی** می‌گذاشت که صحنه تا آخر بازی شود. سپس به‌طرف آکتورش می‌رفت و با لحن آرام اعتمادانگیزی پیشنهاد می‌کرد که صحنه را دوباره بازی کند، «این بار به‌همان شیوه‌ای که قبلاً ضمن تمرین بازی کرده بود». به‌این ترتیب لطمه‌ای به‌غرور آکتور او نمی‌خورد، چرا که از محتوای کلام **کیگلی** اینطور استنباط می‌شد که این آکتور قبلاً در تمرین بازی رضایت‌بخشی عرضه کرده بود، و اینک تنها کاری که از وی انتظار می‌رود، تکرار همان بازی است.

جی. لی. تامپسون کارگردان معروف انگلیسی در این مورد می‌گوید «من علاقمندم که با توجه و مهربانی به‌حرفهای آکتورهایم گوش کنم، و کاری کنم که فکر کنند اشتباهی از آنها سر نمی‌زند. یک آکتور احتمال دارد در مورد بخصوصی حق داشته باشد. من بسیار خوشوقت می‌شوم، اگر چنین باشد. ولی آکتورها غالباً اشتباه می‌کنند. کارگردان باید در این قبیل موارد، سیاست به‌خرج دهد و از گفتن اینکه «خوب حالا اینکار را آنطور که توی گوئی بکنیم، یا آنطور که من می‌گویم بکنیم» پرهیز کند. من هیچوقت برای یک آکتور دستورالعملی غیر از آنچه خودم به‌آن معتقدم، تعیین نمی‌کنم. بین من و آکتورم بهر حال نباید تضاد عقیده‌ئی وجود داشته باشد».

مع‌الوصف، به‌گونه‌ئی شگفت‌انگیز، یکی از بزرگترین ستارگان هالیوود، چارلتون هستون، در مورد این مسأله معتقد است، «یک کار هست که من فکر نمی‌کنم یک کارگردان اجباری برای انجام آن داشته باشد. آکتورهای زیادی هستند که پولهای کلانی می‌گیرند و مطمئناً در این مورد با من موافق نیستند ـ من فکر می‌کنم یک کارگردان هیچ وظیفه‌ئی برای ایجاد فضا یا حالت مطلوب من ندارد. من پول خیلی زیادی برای بازی در یک فیلم می‌گیرم. سهمی از این پول به‌خاطر این به‌من پرداخت می‌شود که من بتوانم تحت هر شرایطی که کارگردان فیلم می‌خواهد، بازی کنم حتی در شرایط سختگیرانه و طاقت‌فرسائی که کارگردانی مثل ویلیام وایلر می‌سازد. تنها چیزیکه من به

بقیه در صفحه ۳۲

زنان برابر تحسین روزهای سینمای صامت جائی در صف کارگردانان داشتند. «آیدا لوپینو» یکی از کارگردانهای زن سینمای آمریکا بشمار می‌آید. وی پس از سالها بازیگری و نظارهٔ شیوه‌ها و شگردهای کار جمعی از بهترین کارگردانان سینما، که بخت همکاری با آنان را داشت، تصمیم گرفت که خود به‌اکتشاف دنیای پشت دوربین برخیزد، و ضمن طی چنین طریقی بود که فیلمهائی مثل «هرگز مترس»، «تجاوز» و «مواظب باش عزیزم» را ساخت.

از: ایرج صابری

● در این سالها همراه با این نوع علاقمندیها نامهای تازه‌ای را در پای نقد فیلم مطبوعات می‌بینیم مثل **«بیژن مهاجر»** و **«محمدعلی هاشمی»** و **«بهنام ناطقی»** در روزنامه آیندگان **«فرامرز مهیار»** در مجله «تهران‌مصور» و **«شکوه فرهنگ»** در «زن‌روز» و **«ژاله مهدوی»** در مجله «فردوسی» که در سمت ایشان از جمله اکتشافات صفحه «سینما و خوانندگان» این مجله بشمار می‌باشند.

اقامت این دسته از منتقدین در مطبوعات بسیار کوتاه‌مدت است و یا بطور گذرا و منقطع در مورد بعضی از فیلمها بحث کرده‌اند.

● گفتیم که در پایان دهه چهل و اوایل سال ۵۰ موج جدیدتری از حوادث علاقمند به سینما وارد کار نقدنویسی میشوند و از طرفی هم مجلات «فیلم و هنر» و «ستاره سینما» و «فردوسی» با تشویق خوانندگان خود به نقد نویسی و انعکاس نقد های آنان بر التهاب ابتکار می‌افزایند — اما در بیشتر اوقات نظر گاهها و برداشتها تقریباً نزدیک بهم و به ناچار ناشی از نظرات خاص و متعلق به منتقدین پیش کسوت است.

در یک نظر کلی باید گفت که منتقدین این سالها بیشتر بمحتوای فیلم توجه دارند و کار آنها در واقع جستجوئی است برای شناختن کاراکترهای فیلم از طریق روانکاوی آنها — و شکافتن لایه‌های قصه و جستن سمبل و تمثیل‌ها و کنایات آشکار و پنهانی آن — مخصوص پیدا کردن یک خط واحد و کسب... در مسیر کارهای فیلمساز..

...و نمایان‌ترین کارهای این دوره به «بیژن مهاجر» و «محمد علی هاشمی» در آیندگان و «ژاله مهدوی» در فردوسی تعلق دارد

نقدهای «مهاجر» و «مهدوی» ...کیبی از بعضی مسایل اجتماعی است که میتواند بیار قصه‌ی فیلم شود — و مشخصه‌ای از کار فیلمساز و بازبینی قصه‌ی فیلم از این نقطه نظر خاص ... فرضاً در نقد فیلم «ملاقات درشب» ژاله مهدوی میخوانیم که:

—... «یانگ» فیلمساز گمنامی است که در هر زمینه‌ای دست به تهیه فیلمی زند. روزی که «دکتر نو» را میساخت هرگز باور نداشت فیلمش با اقبالی چنین از جانب تماشاگران روبرو گردد. در حقیقت «یانگ» ناخودآگاه همان چیزی را ساخته بود که جامعه تماشاگر تمامی شرایط پذیرشش را در خود نهفته داشت.

بدین ترتیب «ترنس یانگ» همراه با دکتر نو و پدیده «باند»یسم گل میکند.

انسانهائی که از سیاهی سرخوردگیها و ناتوانی‌های انفرادی و اجتماع رنج میبرند همراه با سکس، «باند»یسم را خوب پذیرا می‌شوند، زیرا که باند مرد قوی و برتر است. از آن پس در جوار موزیک و پلای «۰۰۷» کیف و تفنگ جیمز باندی هم ساخته می‌شود بالاخره زمانی میرسد که منحنی باند بتدریج از نقطه اوج سیر نزولی را آغاز می‌کند ... در هر حال وقتی باسم «ترنس یانگ» سرخورد تردید، تلخی، تفکر، عشق و در عین ذهنی حرکت هست ولی میتوانید به یک مقدار حرکت نسبی و مقداری هیجان امیدوار باشید

«ملاقات درشب» بنظر بسیاری از فیلمهای این کارگردان از سه عامل حادثه، هیجان و حرکت برخوردار است، مضافاً اینکه باقتضای روال وسناریوی آن از تاکیدهای اغراق آمیز و استفاده‌های سودجویانه از مایه‌های سکسی خودداری شده است.

در لحظات نخست ما شمل قهرمان اول فیلم آشنا میشویم و بعد زندگی آرام خانوادگی که در قراردادی‌ترین فرم ممکن با یک تلفن شبانه مختل می‌گردد.

عنصر حادثه وارد زمینه آرام و بی‌تحرک قبلی میشود. علت این حادثه شبانه همراه با رجعت بگذشته روشن میگردد. چهار مرد بازگشته‌اند، چهار مرد از گذشته‌های دور زندانیانی رودست‌خورده که اینک دوست و همکار سابق خود را بازیافته‌اند ...والخ

● اما، بیشترین سعی «بیژن مهاجر» در نقدهایش مصروف زبان و لحن انتقادیش میشود. او خیلی آشکار و با وسواس مواظب کلمات و جملاتی است که بیان میکند. او حتی برای زیبائی کاری که ارائه میدهد، گاهی یک مفهوم را در چند جمله و با چند لحن خاص تکرار می‌کند.

بهر حال کار او و زاویه‌ای که برای دیدن فیلم انتخاب می‌کند تازه و نوست.

نگاه می‌کنیم بنقد فیلم «پستچی» او.

—... پستچی، بنحوی زندگی آشنائی است که در همین نزدیکی، پشت در، ی کوچه، توی خانه همسایه و در هر گذر اتفاق می‌افتد.

اتفاق که نمیتواند باشد. اساساً حادثه نیست. مثل یک غم عمومی روی شهر سایه دارد. مثل صفحه‌ای در تاریخ. مثل دوره‌ای در زندگی از پیش تا بعد از هر کدام از ماجریان دارد. همین جریان نمیگذارد بدرستی حس شود این وقت بکندی همه را در بر میگیرد. آرام می‌آید و سایه می‌اندازد، کسی غالباً در این آرامی متوجه‌اش نمیشود..

...س برخورد، پستچی بومی است، مسیر در لحظه‌ای از موقعیت محیطی است که کسی بصدای بلند یادش نمیکند

نوع: مدبثه پستچی حرفی است بی‌شک از یک فیلمساز این دیار. انتظارش میرود تا تصاویر را معنی دهد، آن طور که پیش از این در رگبار، بیضائی بود

تمنای تصاویر فیلم بر این مهم با فضای گرفته و مه‌آلود تا کهن ماجراست.

همین را بگویم که کار خوب «مهرجوئی» و برخوردش با محیط بی‌شک برای مهرجوئی امتیاز خاصی است پستچی دقیقاً پایگاه دارد. پایگاه در زمان در مکان و

سینمای پستچی در جائی است که در برابر محاسنش، هزلهای فصل میهمانی را دارد. در برابر تاکیدهایش روی همان شکل و حرف پذیرفتنی.

نگاههای کند او چشم پوشی‌های چندی در تا پیدا تمدد آدمهایش دارد.

پستچی همچنان که میرود تا یک تراژدی باشد مکث‌ها و حطهای کوتاه و مکرری در خلاف جهت اندیشه‌اش، مسان یک حاشیه پردازی، پیدا می‌کند و همانطور که لحظه‌های بسیار ضروری بدا شامل میشود. اضافاتی مثل فصل معاشقه شبانه در کاخ نشین ارباب دارد و خلاصه پستچی همانطور که میخواهد بسیار جدی مثل یک ظهور در فصل تولید فیلمهای کشور باشد، گاه نیز روی همان صحنه‌ها و پرداختها می‌کند. پستچی مثل حرکتی است که آب ساکن را موج میدهد. اما تنها یک موج که بزودی از او حوصله آب بیرون می‌رود ... همان سکون و پشت آن مجامیمانی

ادامه‌دارد

نظرها

● **آقای مسعود آ[illegible]اه**

نقدی که برای فیلم «گروگان» نوشته بودید، بیش از حد معمول طولانی بود و تمام آن هم مربوط میشد به نقل قصه‌ی فیلم. روی این نظر از نقل آن معذوریم. لطفاً پس از یک تجدید نظر کلی نقد کوتاه و جامع‌تری درمورد فیلم «گروگان» و سایر فیلمهای موردنظرخود بنویسید.

● **آقای محمد علی یاری**

نوشته شما درباره فیلم «دشمن» بیش از حد ساده و کوتاه بود و [illegible] صورت قابل چاپ نبود.

● **آقای محمد علی پرویزی**

نقد فیلم «زیبای مهیب مهیب» شمارسید و چون در دو روی کاغذ نوشته بودید موفق به نقل آن نشدیم.

جنون

جنون آخرین ساخته هیچکاک یک سینمای صددرصد خالص و ناب است. مثل همیشه هیچکاک را در آفرینش عنصر دلهره موفق می‌بینیم و این خصوصیت از فیلم جدیداو بخوبی هویداست، چرا که فرم شکل و زیبائی فیلم بنحو استادانه‌ای در خدمت یک سوژه آکسیونی و پرهیجان درآمده.

فصل تیتراژ نمائی است از رود تایمز لندن، دوربین بتدریج جلو میرود و بعد ما را درحال عبور از یک دروازه قرار میدهد و این همان دروازه خطر و مرگیست که در تمام فیلمهای هیچکاک متجلی است. دروازه خطر و مرگ، دروازه‌ای که برای عبور از آن باید آگاهانه با خطر دست بگریبان بود، بعد دوربین جمعیت را نشان میدهد که یک نماینده دولتی دارد راجع به آلودگی هوا و آب ناشی از فضولات کشتیها صحبت میکند. آدمهائیکه مشغول گوش دادن بصحبتهای آن نماینده هستند ناآگاهانه خطری را در جلوی پای خود می‌بینند. جسد شناور زنیکه روی آب افتاده و با کراوات خفه شده و هیچکاک با زتعبیر خود را از خطر و مرگ که در یک قدمی انسان است نشان میدهد. دوربین با عبور از روی جسد مرده و با تکیه برروی کراوات ما را به میخانه‌ای می‌برد که دیک بلینی (جان فینچ) مشغول [illegible] همانند یک کراوات است و این صحنه برای ایجاد هیجان در تماشاچی بسیار بجا و قشنگ است.

دیک بلینی هم مثل سایر شخصیتهای هیچکاک، روزه‌تورنیل (شمال از شمال غربی) آلفرد مور (توپاز) ناآگاهانه پایش به یک ماجرای مرگبار کشیده میشود. در طرز معرفی راسک (قاتل کراواتی) صحنه بسیار جالبی داریم، جائیکه بلینی پهلوی راسک میرود و جریان در بدری خود را با میخانه‌چی مطرح میکند بدون هیچگونه پیشداوری درمورد شخصیت قاتل، هیچکاک نقشه او را با دادن خوشه انگوری از جانب راسک به بلینی نشان میدهد. یعنی نقشه‌ایکه راسک برای معشوقه و زن قبلی او تدارک دیده بخوبی روشن می‌شود بعدازاین صحنه یک لانگ‌شات بسیار قشنگ داریم از خیابان و عبور ماشینهای قرمزی که درحال حرکت رفتن و آمدن هستند که در فیلم چندین بار دور با همین زاویه خیابان را نشان میدهد.

بلینی بسراغ همسر سابقش خانم بلینی می‌رود. سرو صدای بلینی با همسر سابقش در آن آژانس ازدواج بخوبی میزانسن خاص هیچکاک را برای بیان مفاهیم درونی در آن زن که بعدها در مورد بلینی و قتل زن او شهادت میدهد آماده میکند.

بکهارچگی سوءظن درفیلمهای هیچکاک یکی از امتیازات بارز فیلمهای اوست که این سوءظن در اغلب فیلمهایش در مورد شخصیت اصلی فیلم از دیدگاه سایرین باعث یک زمینه خوب برای ایجاد دلهره و اضطراب است. طرح برگذاری قتل برندا معشوقه میخانه‌ای بلینی یکی از صحنه‌های عالی و درعین حال میزانسهای هیچکاکیست. موقعیکه برندا و راسک از پلکان آپارتمان بالا می‌روند می‌بینیم که پلکان بوسیله فرش سرخی مفروش شده که از همینجا هیچکاک زنگ خطر را مینوازد و بعد می‌بینیم دوربین از همان مسیری که بالا آمده از روی پلکان عبور می‌کند موقعیکه دوربین درحال بیرون آمدن از آپارتمان است، سرو صدای عبور و مرور مردم شنیده می‌شود و دوربین نزدیکتر می‌شود سروصدا بتدریج زیاد میشود و بعد با یک زوم بک بیرون نشان داده میشود که مردم درحال عبور و مرور هستند و این صحنه واقعاً یک سینمای خالص است. فصل فراموش نشدنی کامیون، آنجا که قاتل با جسد مرده گلاویز می‌شود، واقعاً استادانه ساخته شده و تمام این قسمت تماشاچی را زیر شلاق وحشت و دلهره میگیرد که بهترین قسمت فیلم است و همچنین سکانس اختتامیه فیلم طرز بدام افتادن قاتل در دست پلیس.

درمجموع این آخرین ساخته هیچکاک، برخلاف دو کار قبلیش (پرده پاره - توپاز) بدور از هرگونه شارلاتان بازیهای سیاسی است که چندوقتی بی‌جهت استاد را سرگرم کرده بود و می‌شود گفت که جنون بازگشتی است بدوران درخشان کارهای قبلیش که از این بابت باعث خوشحالیست.

محمدنظرپور

خاک

اگر گفته می‌شود خاک بهترین کار کیمیائی است به بیراهه نرفته‌ایم اما قبل از آنکه به خاک برسیم پرداختن به ساخته‌های قبلی او ضروری است. آنچه که کیمیائی را در آثار گذشته‌اش درگیر خود کرده است عدم جهت یابی منطقی در روالی است که منتج به دستاورد های متفاوت شده است و گونه گون بودن ساخته‌های قبلی او سوای تجربه در کاربرد تکنیک سینما و زمینه‌های مختلف آن ناشی از نارسا بودن انتخاب محتوی این آثار نیز بوده است. انتخاب فضا و قشر مورد بررسی کیمیائی در فیلمهائی مثل قیصر و رضا موتوری متهائی با تجربه و تحلیلی (اثر کتبو) می‌توانست فیلمسازان را در روال درست و برداشت آگاهانه‌ای از جامعه بکشاند اما پرداخت عاطفی در (سوژ کتبو) قیصر و همچنین پرداخت سمبلیک، رضا موتوری کیمیائی را به بیراهه می‌برد. خاک نمونه فیلمهای قصه‌ایست که کیمیائی قبل از این در داش آکل محک زده است اما اینبار فضای انتخابی او (روستا) امتیازی است که داش آکل (سینمای خود) فاقد آنست. خاک زیست و مرگ روستائی است خون روستائی است، زیربنای اقتصاد و معیشت یک روستائی است خاک مقدس است و درمرحله تجاوز به خاک (به زندگی) باید ایستاد و جنگید. انتخاب تم روستا بتنهائی برای کیمیائی یک حادثه وحتی بالاتر از آن یک واقعیت است اما میزان موفقیت او در مقابله با این انتخاب جای حرف بسیار دارد.

فیلم خاک برخلاف روندش اگرهیچ گونه ادعای مردمی و متعهد بودن را با خود حمل نمی کرد، نمایانگر فیلمهای «حوده» وطیعش بود. و بعنوان یک قصه تصویری با تحرک قابل قبول البته با

گشتش از بعضی لغزشهای تکنیکی فیلم سینمای خاک متهای مسئله «تعهد» و«مردمی» بودنش سینمای انسان است و تحولات عاطفی او که با نوسانات قصه پیش می‌رود اما مسئله‌ئی بعنوان «سینمای متعهدومردمی» دیگر دراین سطح قابل بررسی نیست .

باقبول این نکته که روند فیلم بازگوینده فیلمهای متعهد است نمی‌توان براحتی ازاشتباهات فاحش کیمیائی گذشت .

فیلم خاک با قبول « فیلمهای متعهد» قبل از آنکه «تضاد اصلی» را بتوده تماشاگر بنمایاند «تضادهای روبنائی» را فقط مطرح می‌کند واز آنجائیکه کیمیائی هنوز فیلمهایش درگیر با مسائل عاطفی است وعواطف توده تماشاگر در برخورد با «تضادهای روبنائی » بشدت متاثر شده وازه«تضاد اصلی » دور می‌شود

«روستائی» خاک بجای مقابله با تضاده«اصلی» (با انتخاب زن خارجی؟!...) با واسطه آن (غلام) که فقط یک تضاد روبنائی می‌تواند باشد مقابله می‌کند آنهم در مرحله‌ئی که منطر دیر است (برادرش را کشته است) .

با توجه باین نکته که تضاد درشهر یک تضاد زیربنائی و «تضاد» در روستا یک تضاد روبنائی است کیمیائی در بازگو کردن صحیح تضاد روبنائی درجامعه روستا بطرز برت می‌افتد روستائی از «فقر فرهنگی» که برای او یک «تضاد اصلی» است رنج می‌برد برای همین است که علی رغم آنکه برای او خاک حیات است اما نحوه بهره برداری از «او» وخاک « ومحصول او» توسط یک «تضاد اصلی (زن خارجی) خارجی مطرح نمی‌شود

دلائل صالح « برای دلبستگیش حداقل ریشه تاریخی را بازگوی کند زندگی روستا است در حالی که ریشه تاریخی نظام اسارتی روستا را بازگو نمی‌کند اما بعلت نبودن «فرهنگ» ، کافی شناخت برای حراست از آن را نمی‌دانند .

میزانس‌های خلق شده در خاک بسیار دقیق انتخاب شده با فضای آشنای یک روستا ولی کیمیائی از این میزانس‌ها از نظر تصویری بهره‌گیری کافی نمی شد. چون درگیر مسئله «صالح» است و به مسئله «روستای صلح» «خشونت» تسم همیشگی کار کیمیائی در زمینه‌های پرسوناژ اوشتهائی زیادفکر اورا مشغول بخود کرده است درحالی که خودمسئله‌ای بنام «خشونت» رو در روی «هدف اصلی» می‌تواند ضربه را درست بهدف بزند

برای کیمیائی خلق میزانسهای «عروسی» (درفصل نخست» فیلم) «مرگ» و «انتقام» بسیار اهمیت والائی دارد برای همین است که توجه او بهرچه واقعی بودن وپر تحرک بودن این سه فصل از فیلم بخوبی ازنحوه توجه وپرداخت اودرفیلم مشهود است که البته موجودیت این فصول ضروری است ولی مسئله زمانبندی بین این فصول که بایدبدقت تجزیه وتحلیل (ا بـز کیتو) شود درحد یک اعتراض (شعار) و بحد یک نتیجه (شکست) باقی می‌ماند (فصل صالح و زن خارجی). باوجود اهمیت مسئله‌ای بنام «توزیع نم» بشکل کامل آن فیلم به فصل شتر کشتن اکتفا می‌کند که تنها استنباط از آن همان «تضاد» روبنائی در روستا یعنی «فقر فرهنگی» است که زائیده گرسنگی است . اما فقط « مطرح کردن» اگر در یک روال درست باشد وهوشیارانه عمل کند و به تماشاگر فرصت لازمه را برای اندیشه در نتیجه‌گیری بدهد مقدس است اما فیلم خاک باتمام کوششی که میکند (که البته درهمین سطح هم قابل ستایش است) با موضوع انتخابی (روستا) را ازدید کامل درستش باز بینی نمیکند «مفهوم» و جنب نماهای زیبا میشود در پرداخت به علت «حادثه» به «فرم» پرداخت به «حادثه» توجه بیشتری می‌کند، یکی از لحظه‌های درخشان و هوشیار کننده فیلم زمانی که «صالح» در امامزاده زنجیرش را از در خت میکند، نگاه «صالح» و زنجیر در تمام آن لحظه از فیلم تماشاگر را به فراست می‌اندازد که آیا آنچه که صالح از نخست می‌بایداندیشیده باشد تازه بآن پی برده است ؟ که البته دوامی ندارد ودنبال آن فصل انتقام (تم قیصر) ادامه می‌یابد. برای «صالح»، «مسیب» و... روستا «غلام» نمیتواند «ضد» باشد بلکه غلام حاشیه «ضد» است واینجاست که کیمیائی می‌توانست «تصویری» واقعی‌تر ومؤمن‌تر از «غلام» را در زنجیر «صالح» نشان دهد. با نودی واضمحلال یک خانواده (خانواده بابا سبحان) تمی نیست که برای آن «تعهدی» برای «مردمی» بودنش آفرید مگر آنکه خانواده چهار چوبی باشد برای ذهنیت و برداشتی آگاهانه‌تر از «روستا»ای بر کیمیائی که نیست. آنچه که رد نمی‌تواند ارارزش خاک بعنوان فیلمی سالم که تراوش ذهنی سالم است بکاهد.

در ساخته‌های کیمیائی بالاترین مقام‌را دارد با فیلم خاک کیمیائی خود را در بکار گرفتن مسائل تکنیکی فیلم حرفه‌ئی‌تر از همیشه نشان می‌دهد، همانطور که گفته شد ساختن فیلم خاک برای کیمیائی تنها بمنزله یک حادثه نیست بلکه بالاتر از آن یک «واقعیت» است.

فخرالدین عادل

خاک

خاک قصه ایست که گفتنی‌های بسیار دارد و سرگیسی از کهنه کتابی ایست که قهرمانان تنهای آن قیصرها. رضا موتوری‌ها و داش آکل‌هاست. مرد خاک، دراین قصه تنهائی قیصر را می‌بینم رضا را می‌بینم باتنها زیستن وتنها مردنش داش آکل ودرخود تحلیل شدن ودرعشق و جان محو وفنا شدنش داش آکل ومردنش که مرگ معیارهای خوب بشریست.

قصه جویباریست که هرز می‌شود ودرگل‌لای مردابی که زندگیش می‌نامیم، جبرش می‌نامیم، زورش می‌نامیم محو می‌شود حباب شفافیست که با تمام بی‌رنگی‌هایش رنگ‌پذیر می‌شود . تنهای تنها بودن بمفهوم مطلق وحرکت از هیچ به هیچ‌تر رسیدن به صفر مطلق وقدم گذاشتن درسرنوشت پیش‌ساخته‌ای که درمیان انسان‌نماهای مسخ شده و بی‌تفاوت که زندگی جز خوردو خواب بر ایشان مفهوم دیگری ندارد و هر روز را به شب رسانده و هرشب با نتظار روزی دیگر گوسفندوار خفتن و برای لقمه‌ای نان و گوشتشان رنگ‌پذیر شدن انسانهائی که ذبح شتر یا فنای انسان از دور نه چشم حقیرشان یکسان است (اشاره به تماشای مردم از پشت بام به جنازه مسیب و کشتن غلام توسط صالح) بقول برشت «**بیچاره مردمی که احتیاج به قهرمان دارند**» مردمی که غلام را (بدیها را) تحمل می‌کنند تا که شاید مسیبی کشته شود و صالحی انتقام بگیرد. هرچندخود سرنوشت بهتری ندارند و دیا گر روز نوبت آنهاست (اشاره به گفتگوی زن فرنگی بارعیت دیگر درباره پرداخت مال‌الاجاره).

واین فیلم با کورسوی دونور زنبوری درتاریکی شروع وبالگدکوب کردن زمین توسط گاومیشها پایان میرسد. ولی پایداری برای حفظ دلبستگی‌ها وتعلق خاطرها ادامه می‌یابد ازخاک برآمدیم و برباد شدیم... خاکی که به قول پولس باک «انسان هیچوقت نمی‌تواند فراموش کند، خاکی به او دانه‌داده، دانه‌ای که فوتش شده وجزئی ازوجودش . »

عباس عطاری

زهرخند

سناریست و کارگردان : آپاراتچی

توقع ستارگان

● **بهارك:** از معنی توقعات فراری است

● **فروزان :** پره«توقع»است

● **پوری بنائی:** توقعی ندارد

● **شهنار تهرانی :** کم توقع است

● **گوگوش:** بجای توقع، انتظار دارد

● **لی لی:** بی توقع است

● **فرزانه تاییدی:** توقعاتش زیاداست

● **جمیله:** از هیکلش توقع میبردا

● **دلارام:** از توقعات آن جانی دلخوراست!

● **ملوسك :** یك جفت «توقع» گردوقلمبه دارد!

برنامه امشب سینماها

● **اواه خاك، عالم:** باشرکت مسعود کیمیائی و محمود دولت آبادی

● **بارداشتگاه زنان :** با شرکت سینمای فارسی

● **تشکیلات:** باشرکت سندیکای هنرمندان

● **چه‌دو‌تا‌ن خوبی :** با شرکت هنفردزاده و شهیارقنبری

● **شب‌زفاف :** با شرکت، فرخزادوهمسر شانزده‌ساله‌اش

● **زیر دامن منو نگاه نکن:** باشرکت دلارام

● **هیجان بلوغ:** با شرکت لیدا دانشور و نوش آفرین و نگار

● **حالا که اینطوره باشه :** با شرکت فروزان و جوانان کمتر از ۱۸ سال ممنوع

ناخنك

● **سپید و سیاه:** پرویز کاردان بخاطر سریال خانه بدوش بیمه شد!

ـ حاله ببین ما تماشائیان چی میکشیم!

● **ستاره سینما :** آیا کارگردان فیلم «غریبه ومه» عاشق شده است.

ـ خدا میداند! گناهش گردن اونائی که میگن شده !

● **جوانان:** دیناميك به ۶ماه زندان محکوم شد!

ـ با اعمال شاقه یا بدون آن!

تهران مصور: ستاره معروف فارسی برای کمك به سیل‌زدگان پاکستان، آخرهمین هفته به پاکستان عزیمت خواهد کرد

ـ برای چه نوع کمکی! جنسی! یا نقدی!

● **اطلاعات هفتگی** در حضـور ۴۰۰ نفر به «جمیله» گفت: استریپ تیز کن

ـ دقیقاً شمردی یا نه، مواظب باش اشتباه نکنی حتماً باید ۴۰۰ نفر باشند

● **بانوان :** هنرپایداراست وصدا ناپایدار

ـ پس چی میگن که تنها صداست که میماند؟

● **زن روز :** عشق در بازارهنر !

ـ این دو عامل لازم وملزوم همدیگر نه، نشنیدی که گفته‌اند، بدون عشق، هنری نشاید!

جدی است!!

کلمات قصار

به روایت بزرگان عشق و هنر

عشق

● عشق، اکسیژن است که بی آن زندگی ممکن نیست!

ایرن

● میلیونها بار میتوان عاشق شد!

گیتی

عشق واقعی مرواریدی است که در دل هر صدفی نمی‌توان یافت

پوری گرالی

● یك عشق آتشین کور کورانه است

گوگوش

● عظمت عشق در جدائی و «فراق» عاشق و معشوق است

هایده

ـ گوشت وقند وشکر، جهنم، ولی این یکی رو دیگه نمیشه تحمل کرد!

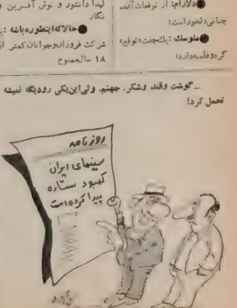

مضامینی که شما کوک کرده اید

ازشون کانری

اینهم ازشوخیهای ابتکاری جناب «شون کانری» است که د رهمشهریاش گفته،

ـ یك اسکاتلندی بیك اسکاتلندی دیگر میگفت، من حقه خوبی ایدفتن بسینما با نامزدم یاد گرفته‌ام. با او توی سینما قرار میگذارم ه مجبور نشوم پول بلیطش را بدهم. دیگری با تعجب گفت، عجب احمقی هستی، میخواستی حقه‌ای یادبگیری که اصلا پول بلیط خودت را هم ندهی!

ارسالی: ماشا لله ایمانی

الکلی

دکتر پس از معاینه «مرتضی عقیلی» گفت،

ـ شما همیشه مشروب میخورید یا گاهگداری؟

ـ گاهی اوقات!

ـ مثلا چند وقت به چند وقت؟

ـ هر بیست تا بیست و پنج دقیقه یکدفعه!

● شباهت

«فروزان» به «ملوسك» گفت،

فروزانـ چیز عجیبیه، همین حالا یکی میگفت که خانم فروزان شما چقدر شبیه «ملوسك» هستید

«ملوسك» ـ چه غلطها ، کی بود همچنین حرفی رو زد من نشون بده تا یه حفت کشیده بزنم توگوشش

فروزان ـ لازم نیست عزیزم! من خودم خدمتش رسیدم و اینکار رو کردم

ارسالی: عباس روشن

● محتاط

حبیب الله باقرزاده وارد داروخانه‌ای شد و گفت،

ـ آقا شما صاحب داروخانه هستید؟

ـ بله آقا

ـ خیلی وقت است که اینکاره اید؟

ـ سی سالی است آقا!

ـ دانشگاه دیده اید؟

ـ بله آقا من دکتر داروسازی هستم

ـ تا حالا هیچ اشتباهی در کارتان نکرده اید؟

ـ خیر قربان

ـ پس لطفا، دهشاهی بمن روغن وازلین بدهید!

ارسالی: عادل کوکالی

● ستارگان سینما

ازنظر فروشنده وسایل خانگی

- ● فروزان ، اجاق گاز
- ● ثریا بهشتی ، کمد لباس
- ● گوگوش ، رادیو ترانزیستوری
- ● فریبا خاتمی ، یخچال
- ● شهناز تهرانی ، گاوصندوق
- ● هایده ، آب گرم کن
- ● لی لی ، پلوپز برقی

راستی گفت سینه‌های بزرگ دشمن زن است

ـ دشمن مشمن داری نشون بده تا حسابی بمالونم پدرشو درسارم !

- ● هاله ، بخاری
- ● نادیا ، پنکه سقفی
- ● ملوسك ، جارو برقی
- ● مهناز ، در بازکن برقی

ارسالی : سیدحسن لرابی

● معافیت

در کمیسیون معافیت پزشکی نظام وظیفه دکتر پس ازمعاینه «سپهرنیا» گفت،

ـ معاف به علت ضعف جسمانی «سپهرنیا» باخوشحالی گفت ،

ـ آخیش فردا میرم با خیال راحت زن میگیرم !

دکتر اضافه کرد .

ـ وهم چنین بعلت ضعف عقلانی

ارسالی : عباس روشن

● بیخوابی فردین

«فردین» آنروز که باچشمهای ورم کرده وصورت زخمی وارد استودیو شد دوستانش بادلواپسی از او پرسیدند ، چی شده چرا صورتت ورم کرده ؛

فردین جوابداد،

ـ من شبها وقتی دچار بیخوابی می‌شوم برای وقت گذرانی یك شماره تلفن رامیگیرم و طرف ضیه میگویم که میتونی حدس بزنی چه کسی بشما تلفن می‌کند ؟!

ـ خوب بعدچی شد ؟

ـ هیچی دیشب یکی درست حدس زد که من کیستم و بسراغم اومد . !!

ارسالی : محمود پوررضائی

پاسخ سردبیر

آقای محی‌الدین

۱ ـ برای مسابقات بایستی بقسمت مسابقات نامه بفرستید نه برای سردبیر ۲ ـ ما امیدواریم که شما بتوانید در کار خود موفق شوید و روزی هنرمند محبوبی بشوید و بتوانید نقشهای ناصر ملطیعی را بازی کنید ۳ـ برای چاپ عکس خود در قسمت چهره‌های جدید نیز بایستی برای مسئول همان صفحه نامه ارسال دارید.

تهران ـ آقای وارطان آوانسیان

۱ ـ معمولا هر کارگردان یك بازیگر مورد علاقه دارد بهروز وثوقی نیز آکنون مورد علاقه کیمیائی است و تاکنون در کلیه فیلمهای او بازی کرده است ۲ ـ ایران بزرگمهر خواهر توران مهرزاد هنرپیشه معروف است ۳ـ پروین تائیدی با فرزانه تائیدی نسبتی ندارد و سناریست اصلی فیلم گدای میلیونر نیز رضا میراوجی است.

رفسنجان ـ آقای حسن ترابی

۱ ـ اولین فیلم جواد قائم مقامی پرستوها بلانه برمیگردند. رضا فاضلی «خانم عوضی گرفتی» «حبیبی» «بوسه از ندیدن» «آذرشوا» «هنگ‌بوهنکده» بود ۲ـ شماره ۴۱۷ و ۴۱۷ نیز در دفتر مجله موجود است

گنبدکاوس ـ آقای الیاس عاشری

جوایز صحنه مسابقات از طرف مجله برای خوانندگان تهیه و ارسال می‌گردد و طراح مسابقات جایزه‌ای نمیدهد. برای تهیه کتاب سینمای آزاد نیز می‌توانید با «خانه کتاب ـ تهران ـ خیابان شاهرضا مقابل دانشگاه» مکاتبه کنید

دزفول آقای عبدالحسین کله‌پر

بزودی یك مطلب کامل جهت کسانی که علاقمند تهیه فیلمهای کوتاه‌مدت هستند در مجله چاپ خواهیم کرد و به سؤالاتی که شما در نامه خود مطرح کرده‌اید پاسخ خواهیم داد

یزد ـ آقای حسین کوکالی

۱ ـ فرم مجله در حال حاضر طبق نظر شورای نویسندگان تنظیم شده است و تجدید نظر کردن در آن فعلا میسر نیست ۲ ـ مطالب و جدولهای ارسالی و نظرها پس از تصویب مسئول صفحه مربوطه چاپ می‌گردد ۳ هر هفته که نامه‌های دوست‌یابی و خوانندگان هم‌حرفی دارند بدفتر مجله برسد. چاپ خواهد شد

گنبدکاوس ـ آقای الیاس عاشری

سعی خواهیم کرد که از هنرپیشگان که خواسته‌اید تصاویر رنگی در مجله چاپ کنیم. سعید راد جلال ـ مهناز ـ بهروز وثوقی چند بار عکسشان در فیلم و هنر بچاپ رسیده است و در مورد انتشار شماره‌های ویژه فیلمها باید متذکر گردیم که شماره‌های مزبور جنبه تبلیغ داشت و در حال حاضر بودجه تبلیغات فیلمهای ایران بسیار کم شده است.

تهران آقای میشا ایمانی

هر مجله‌ای روشی مخصوص خود دارد. نبایستی انتقاد کرد. اگر واقعا درج اخبار و مطالبی آن چنین بدرد خوانندگان مطبوعات نمی‌خورد پس چرا مطبوعات بزرگ تهران هر هفته صفحه‌های بیشتری و ابدان اختصاص میدهند. بعلاوه آنجمله تازه دوره تازه خود را آغاز کرده و قطعا در آینده در تیراژ زیادتری برخوردار خواهد شد

قزوین ـ آقایان عیسی زندی ـ بهزاد علماء ـ امیر گرامی ـ محمد رضا جعفرخان

متأسفانه در جهت هزینه زیاد انتشار مجله و افزایش بهای چاپ و کاغذ و نبودن آگهی تابلوی وسط مجله را حذف کرده‌ایم و فعلا چاپ مجدد آنها برایمان مقدور نیست. احساس می کنیم که صفحات دو پوسته قبل آخر را به تابلوهای رنگی اختصاص دهیم.

همدان ـ آقای صادق قطنیان

۱ـ ابراهام پولانسکی و رومن پولانسکی بایکدیگر نسبتی ندارند اما هر دو اصلیتشان لهستانی است ۲ـ از تاریخ دقیق تولد هنرپیشگان که نام برده‌اید بی اطلاعیم.

تهران ـ آقای حمید مطلق نفری زاده

۱ ـ ما اطلاعی از این موضوع نداشتیم که آقای میشا ایمانی خود را سناریست معرفی کرده‌اند بعلاوه هر کس میتواند خود را سناریست معرفی کند ۲ـ بزودی یك سری مسابقات امتیازی در مجله چاپ خواهد شد.

همدان ـ آقای محمود هاشمی

«سینماگران پیشرو مجدداً عضویت سندیکای هنرمندان را قبول کرده‌اند مضافاً باینکه تشکیلات خود را نیز دارا می‌باشند و میتوانند فعالیت خود را دنبال کنند. بنابراین بدین ترتیب مسائل و مشکلات موجود در مقابل پای آنان از میان رفته است و میتوانند در هر زمینه‌ای که مایل باشند فعالیت نمایند.

مشهد ـ آقای باقر اسلامی

۱ـ ستون دوست‌یابی در مجله دایر است و هر هفته نامه‌های مربوطه را چاپ می‌کنیم. حالا اگر بعضی هفته‌ها فرصت چاپ بدست نمی‌آید. علت آن کمبود صفحات است.

۲ـ برای صفحه نظرها میتوانید مطلب ارسال دارید و همچنین صفحه جدیدی که بنام پنجره از این هفته برای خوانندگان خود ایجاد کرده‌ایم.

تهران ـ آقای وارطان آوانسیان

۱ـ سهیلا نصر همسر امان منطقی کارگردان فیلمهای ایرانی است ۲ـ از بهروز وثوقی فیلمهای تنگسیر ـ نفرین ـ گرگ و از ناصر ملك‌مطیعی فیلم شورش و ترکمن در دست تهیه و آماده نمایش است

شهرری ـ آقای باقر همدانی

۱ ـ تاریخ نمایش فیلم تنگسیر هنوز مشخص نیست ۲ـ فردین در حال حاضر در فیلم ناجور شرکت دارد و پس از اتمام این فیلم در فیلم دیگری که خود کارگردانی خواهد کرد شرکت مینماید ۳ـ ناصر ملك مطیعی با آدرس تهران (بولوار الیزابت خیابان ...) ارسال دارید

کرج ـ آقای حسین محمودی

۱ـ در تهران دانشکده‌های دراماتیك هنرآموز میپذیرد و میتوانید در این دانشکده نام نویسی کنید ۲ـ مسعود کیمیائی قرار است بانگلستان سفر کند و پس از بازگشت فیلم دیگری را آغاز خواهد کرد.

قزوین ـ آقای سیروس شافعی

۱ ـ آذرشوا فعالیت سینمائی ندارد و هنوز مشخص نیست که او در فیلمی شرکت خواهد کرد یا نه ۲ـ فروزان نیز فعلا مدتی است فعالیت سینمائی خود را کنار گذارده است ۳ـ رضا فاضلی در حال حاضر خود تهیه کننده فیلمهایش می‌باشد و فیلمهای عربی و مصطفی لوره را در دست تهیه دارد.

کرمانشاه ـ آقای مسعود توللی

لیست مدارس سینمائی را چندماه قبل چاپ کردیم، میتوانید در صورت تمایل وسفر بخارج از کشور در یکی از آنها نام نویسی کنید در ایران نیز هنوز کتاب سینمائی که بتواند راهنمای علاقمندان این فن باشد چاپ نرسیده است.

تبریز ـ آقای عبدالصمد حمزه‌پور

راجندرا کمار ـ راج کاپور ـ و ببجنتی مالا و سایر هنرپیشگان معروف هند که زمانی در ایران طرفداران بسیار داشته‌اند در حال حاضر در هندوستان کنار گذارده شده‌اند و چهره‌های جدیدی جای آنها را گرفته‌اند و بدین سبب که فیلمهای هندی کمتر در ایران به نمایش در می‌آید، این هنرپیشگان نیز در ایران ناشناس هستند سعی می‌کنیم که طی مطلبی بمعرفی چهره‌های تازه سینمای هند بپردازیم

خوانندگان ماهم حرفی دارند

من یکی از خوانندگان متعصب مجله فیلم و هنر هستم منتها هیچوقت در هیچ یک از [illegible] دوره‌های مختلف مجله شرکت نکرده‌ام و اینکارم هم دلیل خصوصی ندارد.

در قسمت «محبوبترین خواننده ایران کیست» شماره ۴۵۰ مجله نامه‌ای از یک خانم چاپ شده [illegible] که جای اعتراض دارد.

ایشان نوشته‌اند که چرا آقایان [illegible] [illegible] [illegible] هنری خودشان را در فرآیندوم [illegible] کشیده‌اند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دانسته و خواستار عدم خواهی این گروه شده‌اند.

چرا؟ آیا اگر آهنگساز یا ترانه‌سرا و یا هرهنرمند دیگری که به اصالت کارش لااقل در حد خود در محدوده توانا نیست. معتقد است [illegible] [illegible] [illegible] انواع جنجالهای مدور و در فرآیندهای مجله‌ای که [illegible] [illegible] [illegible] خوب و اصیل را برای تبلیغ و تیراژ بیشتر دست به [illegible] [illegible] [illegible] با اهل با شهر یا خط به‌عنوان محبوبترین [illegible] [illegible] انتخاب کرده‌اند [illegible] چه دلیل؟

کسانی که این خانم به آنها تهمت «شهرت» طریق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هائی مشهور هستند. هرکدام از اینها برای خودشان در جامعه هنری برای [illegible] [illegible] به‌خاطر اصالت کارشان وارائه کارهای متعدد [illegible] هست [illegible] بیشتر از خوانندگان یک مجله.

در اینجا لازم است که تأسفم را برای عدم همکاری و مساعدت «بزرگ‌دست‌اندرکاران» سینمای فارسی از مجله‌ای که براستی شاید همه موفقیتهایشان را در هر [illegible] مدیون [illegible] هستند ابراز داشته و بدینوسیله بر همه خوانندگان مجله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حد توانائی» فرض بدانم.

با تقدیم احترام **امیرحسین عطائی**

جلال عزیز.

بازی خوب و چشمگیر شمارا در فیلم «خاک» دیدم و پسندیدم همیشه موفق باشی

الیاس عاشری (گنبدکاوس)

اگر به برنامه‌های تلویزیون توجه کرده باشید به این نکته پی برده‌اید که برنامه شبکه نسبت به برنامه دوم در سطح خیلی پائین‌تری قرار دارد و باز میدانید که در تهران هرشخصی میتواند در مورد کانال دلخواه خود تصمیم بگیرد و چنانچه این برنامه را دوست نداشت فورا کانال آنرا عوض می‌کند ولی بیچاره تماشاچی شهرستانی باید با یک برنامهٔ «شبکه» بسوزد و بسازد و دم نزند تا بحال چندین بار نوشته‌ام بابا اگر برای شما مقدور نیست برنامه دوم تلویزیون را برای شهرستانها پخش کنید لااقل میتوانید برنامه‌های خوبی که در برنامه دوم هست از شبکه پخش کنید مگر [illegible] برنامه دوم را برای تهرانیها پخش میکنید خوب آنها می‌توانند این فیلمهارا از شبکه [illegible]

سینهد در برنامهٔ دوم حدود چهار فیلم در هفته نمایش می‌دهند و این چهار فیلم اغلب از بهترین فیلمها است ولی بازهم بدبخت تماشاچی شهرستانی باید با یک مشت فیلم بی‌سروته ایتالیائی ناچاراً بسازد بهرحال ما که تاکنون بهر کجا نامه نوشته‌ایم تأثیری نداشته شاید بوسیله شما بتوانیم کاری انجام دهیم

ابوالقاسم داورخواه (اصفهان)

مدتها بود در اصفهان مردم براحتی بلیطی تهیه میکردند و سینما میرفتند ولی سینما حافظ اصفهان قصه‌ای جالب برای بلیطهای خود درست کرده است بدین معنی که شما هر موقع بخواهید سینما حافظ بروید و فیلمی که این سینما نمایش می‌دهد تماشا کنید با مانعی مواجه نیست عده‌ای دو ساعت قبل از شروع فیلم تمام بلیطهای لژ و درجه یک و درجه دو این سینمارا خریداری میکنند و حتی بعضی اوقات دیده شده است سه ساعت قبل از نمایش فیلم بلیط فروش این سینما بلیطهای خود را فروخته است. خانواده‌های اصفهانی یا اشخاصی که می‌خواهند باین سینما بروند باید بلیط مورد نیاز خود را [illegible] برابر قیمت اصلی از دست چند نفر که بازار سیاه درست کرده‌اند بخرند و ما با کمال تعجب مشاهده کردیم که خود آقایان که سینما حافظ را اداره می‌کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بودند و همه کس برای رفتن بسینما حافظ ناراحت می‌شود مگر اینکه سه ساعت قبل از نمایش فیلم رجوع کند

قدرت‌اله ادهم

دوست یابی

● با طرفداران عمر شریف - جان وین و جک پالانس - پول براینر - فرانک سیناترا و چارلز برونسون - حاضر بمکاتبه هستیم.

یزد - صندوق پستی ۱۵۲ - ابوالفضل نشاط - حسین کوکالی - هاشمی

● با دوستداران صدای مهدیه - آغاسی - فریدون فروغی - سرهنگ‌زاده مایل بمکاتبه‌ام.

یزد - صندوق پستی ۱۵۲ - عادل کوکالی

● با علاقمندان عزیز اصلی - ناصر حجازی - بهروز وثوقی حاضر بمکاتبه هستم.

سمنان - اول بازار - کوچه نجفی - شماره ۲۹ - منزل ایمانی - علی بهبهانی

● با دوستداران بهروز وثوقی - مرتضی عقیلی - شیر اندامی - جلال دستارکانی جون کوگوش - مهناز - شهرزاد حاضر بمکاتبه‌ام.

گنبدکاوس - جنب بانک ملی مرکزی - فروشگاه قصر زرین - توسط امانی - الیاس عاشری

● مایل بمکاتبه با دوستداران فردین و فرزانه تائیدی هستیم.

قزوین - خیابان عبیدزاکانی - دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۷ - بهزاد علماء - عیسی زندی

● با خوانندگان فیلم و هنر که در طرح انتخاب بهترین چهره‌های جدید شرکت کرده‌اند حاضر بمکاتبه‌ام.

تهران - شوش شرقی - خیابان شهپر - چهارراه هاشمی - شماره ۷۷ - ماشاءاله ایمانی

● با علاقمندان تآتر حاضر بمکاتبه هستم.

تهران - خیابان هاشمی - ۶ متری یگانه‌زاده - کوچه وحیدی - پلاک ۲۲ - علی دلتخواه

● با برادران و خواهرانی که دوستدار صدای آغاسی - پرویز کاردان - میری - فروزان - لیدا دانشور - پوری بنائی هستند حاضرم مکاتبه داشته باشم.

همدان - خیابان شاهپور - دفتر آجرفشاری مرمر - صفر مشهدی

تلویزیون در ماه مبارک رمضان

● [illegible] رادیو تلویزیون ملی ایران بخاطر اهمیت ماه مبارک [illegible] برنامه‌های مخصوص در [illegible] تلویزیون پخش خواهند [illegible]

[illegible] یک سریال مذهبی که [illegible]

جعفر والی: تلویزیون

● [illegible] تلویزیون ضبط کرده است. قرار [illegible] بود با او چند نمایشنامه دیگر [illegible] همکاری خودش را با تلویزیون [illegible]

[illegible] بدون [illegible] علت عدم همکاریش را با تلویزیون سئوال کرد گفت:

متأسفانه پس از کوتاهی که قرار بود ضبط شود با مخالفت [illegible]

[illegible]

بازارچه

● [illegible] بازارچه [illegible] [illegible] خانم عاشق میباشد که [illegible] «ملیحه دیبوده» در این مجموعه ظاهر میشود. نمایش سریال «بازارچه» احتمال قوی از پائیز [illegible] خواهد شد

شوفر خزاد

● «فرخزاد» که [illegible] [illegible] [illegible] همکاریش را با تلویزیون ادامه دهد.

نمایش شیطان

● «نمایش شیطان» عنوان سریال جدید تلویزیونی است که از همین هفته روزهای چهارشنبه از برنامه دوم پخش میشود.

این مجموعه [illegible] [illegible] تلویزیونی است [illegible] [illegible] تلویزیون گرفته است [illegible] کارگردانی کرده و در آن هنرپیشگانی چون، لوئی زوردان، آن باکستر، دایانا هیلد، جان ملکمار [illegible]، ملیندا مونتگمری شرکت دارند

آغاز پیاده ۷

● بالاخره سناریو فیلم ۴۵ دقیقه‌ای «پیاده ۷» در تلویزیون ملی ایران به تصویب رسید و «ابراهیم وحیدزاده» نویسنده و کارگردان آن مشغول فراهم کردن مقدمات فیلمبرداری است

فیلم «پیاده ۷» چه از نظر فرم وچه از نظر محتوا فیلمی است

خیاطباشی و تلویزیون

● [illegible] خیاطباشی» مهندس [illegible] سابق [illegible] تلویزیون [illegible] در این هفته طی یک [illegible] [illegible] مجموعه تلویزیونی [illegible] است

این سریال [illegible] که توسط [illegible] عبدالهی نوشته شده و حسن خیاطباشی ضمن کارگردانی [illegible] تلویزیون تنظیم کرده است گروه جدیدی که در این سریال باوی همکاری خواهند کرد اغلب هنرپیشگان غیر حرفه‌ای میباشند

استقلالی. وحیدزاده قبلا فیلمهای «چشمها» و «پانتومیم اسیر» را در تلویزیون ملی ایران ساخته‌است

کرم رضائی در تلویزیون

● رضا کرم رضائی هنرپیشه و کارگردان تاتر که مدتی است در فیلمها شرکت می‌کند تصمیم دارد بزودی با تلویزیون ملی ایران همکاری خود را شروع کند

کرم رضائی هم‌اکنون نمایشنامه‌ای در دست تمرین دارد که بزودی آنرا در تلویزیون ضبط خواهد کرد

بدون شرح!

وثوق در یک سریال تلویزیونی

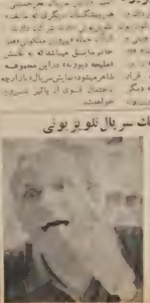

● «عزت‌اله وثوق» هرپیشه [illegible] که فعلا در سریالهای «سرکار استوار» و «خانه [illegible]» بازی داشت برای بازی در سریال [illegible] تلویزیون انتخاب شده است این مجموعه تازه تلویزیونی همانطور که هفته قبل [illegible] آن نوشتیم توسط «خسرو [illegible]» کارگردانی و «[illegible]» فیلمبرداری میشود

مسابقات فیلم و هنر

جدول این هفته

۱	۱									
۲	۱									
۳	۱									
٤	۱									
۵	۱									
۶	۱									
۷	۱									
۸	۱									
۹	۱									
۱۰	۱									
۱۱	۱									
۱۲	۱									
۱۳	۱									

۱ـ عنوان فیلمی باشرکت فروزان ومنوچهر وثوق .
۲ـ فیلمی بکارگردانی قانع با شرکت ایلوش .
۳ـ کارگردان وفیلمبردار فیلم کلبه‌ای آنسوی رودخانه .
۴ـ فیلمی از امان منطقی که توفیق تجاری زیادی نداشته است .
۵ـ کمدین محبوب فیلم یك میلیونر و دومفلس .
۶ـ فیلمی بکارگردانی ماردوك الخاص با شرکت سهیلا
۷ـ ساخته‌ای ازعباس شباویز با شرکت بهروز وثوقی .
۸ـ فیلمی بکارگردانی دکتر کوشان باشرکت آذر حکمت شعار.
۹ـ اثری قدیمی از امین امینی باشرکت تفکری .
۱۰ـ فیلمی است باشرکت ویگن خواننده معروف جاز ایران .
۱۱ـ نام فیلمی باشرکت بهمن بکارگردانی امین امینی.
۱۲ـ فیلمی از ابراهیم باقری باهنرمندی مهین دیهیم .
۱۳ـ هنرمند محبوب سینما و تئاتر که درفیلم حسن سیاه شرکت داشت.

طراح: عباس روشن (بابل)

● فیلم و هنر بمدار برگزاری یکسری مسابقات جالب و مسابقه سینمائی باردیگر یك مسابقه تازه و ابتکاری دست میزند و باطرح این مسابقه هوش و استعداد خوانندگان خود را می آزماید

جوایز این مسابقه بزرگ وابتکاری که بالغ بر پانصد جایزه هفتگی و کلی خواهد بود یعنی شرکت کنندگان در مسابقه میتوانند هم از جوایز هفتگی برخوردار گردند وهم ازجوایز بزرگ . جوایز هفتگی مابین کلیه کسانیکه هرهفته پاسخ صحیح ارسال دارند توزیع می گردد وجوایز بزرگ مابین کسانیکه حداقل ۵ هفته پاسخ صحیح ارسال داشته باشند

پاسخ نامه‌ها بایستی با یك ریال تمبر و آدرس فرستنده همراه باشد وروی پاکت مجله جمله « مسابقه اعداد مرموز » قید شده باشد.

راهنمای حل مسابقه

همانطور که ملاحظه می کنید در مقابل هریك از این اعداد یك حرف از الفباء قرار دارد بنابراین می توانید بجای اعدادی که شرح زیر نوشته شده ویك خط فاصله آنها را ازیکدیگر جدا می سازد حرف مربوطه را گذاشته وازترکیب فرازهایی که بدست می آید با پس و پیش کردن آنها جواب مورد نظر را بدست آورید بدین ترتیب هر هفته چند سئوال مطرح می گردد که هریك از سئوالها دارای چند شماره است. مثلا می نویسیم یکی از فیلمهای عارف ودر زیر آن شمارهٔ حرفهائی که مربوط به جواب سئوال است نوشته میشود ـ مثل اعداد « ۱۰ ـ ۱۳ ـ ۲۶ ـ ۷ » که عاشق جواب سئوال بدست می آید .

اینك مسابقه هفته دوم

۱ـ هنرپیشه فیلم حادثه اندرسون و چادر قرمز « ۷ ـ ۲ ـ ۱۴ ـ ۲۰ ـ ۹ ـ ۱۶ ـ ۲۰ ـ ۱۳ » .

۲ـ سه ... فیلمی بکارگردانی جان استرجس با شرکت فرانك سیناترا و دین مارتین « ۲۱ ـ ۹ ـ ۱ ـ ۲ ـ ۷ ـ ۲۰ ـ ۲ » .

۳ـ ازفیلمهای « ویلیام وایلر » باشرکت ادری هپبورن وجیمز گارنر « ۸ ـ ۲۱ ـ ۱۳ ـ ۳۲ ـ ۱۳ » .

۴ـ یکی از فیلمهای مشترك فردین وملك مطیعی « ۲۰ ـ ۱۸ ـ ۲ ـ ۲۰ ـ ۷ ـ ۲ ـ ۱۱ ـ ۱۹ » .

۵ـ ازفیلمهای رضا صفایی باشرکت کتایون و بهمن مفید « ۳۲ ـ ۱۴ ـ ۵ ـ ۲۱ ـ ۲ ـ ۲۶ » .

۶ـ عذاب مرك ، اولین فیلم این ستاره بود « ۷ ـ ۱۶ ـ ۲۰ ـ ۲ ـ ۱۳ »

بقیه در صفحه ۳۲

(بقیه) کارگردانی فیلم

آن اهمیت می‌دهم . بعس کاراست مسهادی از بازیگران، و بیشتر دیگران زند. همیشه میخواهند که منزلهای چه از جانب کارگردان تروحقك شود

به نظرمن تمارفهائی که موقع فیلمبرداری بین کارگردان و بازیگران رد و بدل می‌شود، هیچ نتیجه‌ئی جز اتلاف وقت نمی‌دهد هیچ لازم نیست که کارگردان باید دست مرا بگیرد، و سعی کند که مرا خوشحال نگهدارد. وحرفهایش را همیشه اینطوری شروع کند، «جان عزیز، کارتومهم که است، ماشکوه است، ولی ببین، بچه‌جان، بگذار این صحنه را یکبار دیگر هم بگیریم. این دفعه آخر است .» خوب، من هیچ احتیاجی به این تعارفات ندارم. وفکرمی کنم اکتوری که واقعاً احتیاج به این حرفها داشته باشد، بچه‌ئی بیش نیست»

ادامه دارد

(بقیه) سینمای آزاد

هیئت داوران درصورتیکه تشخیص دهند فیلمهای ارائه‌شده درحد دریافت جایزه نیست میتواند از اهداء یکی از جوائز یا تمام جوائز خودداری کند . همچنین هیئت داوران میتواند علاوه بر جوائز اصلی به فیلمهائی دیپلم افتخار دهند و یا از فیلمهائی تقدیر نمایند

- مؤسساتی که برنامه و کارهایشان به سینما مربوط میشود و انجمن فیلم دانشگاهها میتوانند جوائزی تعیین و به برندگان اهداء کنند، اما باید قبلا دفتر جشنواره را در جریان قرار دهند

- کمیتهٔ انتخاب جشنواره از نمایش فیلمهائی که کیفیت فیلمبرداری آن نامطلوب بود و در سالن بزرگ تصویر کاملا روشن نباشد معذور است اما اگر اینگونه فیلمها از لحاظ فکر ساز نده از ارزشهائی برخوردار باشد امکان نمایش آنها را بعد از جشنواره در سالن کوچکتر فراهم خواهد آورد.

☆☆☆

امسال در جریان جشنواره نمایشگاهی از فعالیت‌های سینمای آزاد در مدت ۴ سال برگزار خواهد شد

- بولتن روزانه سینمای آزاد از ۱۴ تا ۲۰ مهر در تهران منتشر خواهد شد

- روز بعد از نمایش فیلمها جلسات میزگرد با حضور کارگردان فیلمها، نمایندگان مطبوعات و تماشاگران علاقمند تشکیل خواهد شد.

اسامی هیأت ژوری پنجمین جشنوارهٔ سینمای آزاد عبارتند از، **آربی آوانسیان _ حسین رجائیان _ خسرو سینائی _ هوشنگ طاهری هوشنگ کاووسی _ داریوش مهرجوئی ـ خسرو هریتاش .**

فیلمهای انتخاب‌شده برای نمایش در این دورهٔ جشنواره ، **مرثیهٔ دریا** (درویش جهانی) _ **عروسکها** (احمد توکلی) **صدای سکوت** (حسین ملائی)_ **سرشاخ** (احمد غفارمنش) _ **آتنوی آتش** (کیانوش عیاری) _ **جن زده** (قاسم محمدطاهر) _ **اشارتهای مرگ** (شاهرخ آل‌محمدکور) _ **انتهای خط** (حمید قزلباش) _ **زمستان در پیش است** (ناصر غلامرضائی) _ **خانه ابری** (ابراهیم حقیقی) _ **طنز** (عبداله با نیمه)_ **بر که خشك** (حسن بنی‌هاشمی) **کمپوزیسیون** (ابراهیم فرجی)_ **دفلق** (داود توکلیان) _ **غریب** (ابراهیم حقیقی) **افسانه کبوترهای پا قرمز** (هرمز ناظم‌زاده) _ **زنگ** (عباس سهیلی) _ **الدسترفته** (محمد جوانمرد) _ **روزیکه آقای جیم ظاهر شد** (بهنام جعفری)_ **قرمزی‌ئی دیوار** (فرهاد پوراعظم) _ **بادبادك** (مهران دریسری) _ **دنیای جدید** (عباس سهیلی) _ **مهرداد، مرغ آبی آرمان** (آرمان امید) **نهنگ** (حسن بنی‌هاشمی)

(بقیه) مسعود اسدالهی

قصه شدیم. خودشخصیت زن ماجرا یك قصه داشت. او زن جوانی بود که شوهر ناتوانی داشت که نمی‌توانست به او برسد در نتیجه یك سکانس که بیشتر معرفی این زن بود و اینکه چطور طلاق می گیرد و چه گرفتاری ها یی دارد وهمچنین یکی دو لحظه‌یی داشتم که چطور به تنهایی اش فکرمی کند و اینها همه بین او و پسر رابطه ایجاد می کرد و باعث شناسایی او می‌شد ولی من مجبور شدم صحنه‌هایی مربوط به او را هم حذف کنم. بهرحال ساختن فیلمی برای گیشه از طرف تهیه کننده چنین مشکلاتی را همدارد... من معتقدم که اصولا فیلم کمدی ساختن کار مشکلی است، در آوردن اشك تماشاگر با آن حالت‌های عاطفی کار ساده‌یی است ولی خنداندن مردم به صورتی که مبتذل نباشد . کار بسیار مشکلی است بهرحال من فکر می کنم که پدر علی کسکوری آدمی نبوده که با دلقك بازیهایش مردم را بخنداند، من فکرمی کنم که روابط آدمها با هم وحالاتشان خنده ایجاد کرده.

● **به عنوان آخرین سئوال می‌پرسم که تجربه‌ی کلی شما از ساختن این فیلم چه بود؟**

اسدالهی: من درمورد انتظار تماشاچی از یك فیلم ایرانی به دوم!! برخوردم. یکی قهرمانسازی بود که فیلم من قهرمان نداشت که بخصوص تماشاچی جنوبشهر با هجوم بطرف فیلم کشیده شود. ومسأله‌ی ایده‌آلی را به آن صورت که قهرمان فیلم انجام بدهد، نداشت و تماشاگر در فیلم با یك حقیقت روبرومی شود و در نتیجه فیلم برای تماشاگر دارای حالت جذبه نبود. بهمین دلیل فروش فیلم در بالای شهر بهتر بود... مورد دیگر این بود که من با بسیاری از کسانی که فیلم مرا دیده بودند برخوردم که گفتند از تو انتظار نداشتیم که بعد از بازی تیپ جدی در «آدم وحوا» حالا یك دل کمدی بازی کنی. این موضوع مرا بیاد ملك مطیعی می‌انداخت در فیلم کاکو که فیلم نسبتاً خوبی بود. در آن فیلم مردم انتظار نداشتند که ملك مطیعی پاسبان بیاورد..... درمورد «تنگنا» هم همینطور بود فیلم قهرمان نداشت وتماشاچی راضی نمی‌شد. تماشاچی باید بتواند برای قهرمان داستان کف بزند ولی این موارد را نمی‌دید، بهرحال یك فیلمساز حرفه‌یی برای بقای خود باید به تمام مسایل توجه داشته باشد.

(بقیه) سینمای ژاپن

برای نفوذ در «سکوت بازماندگان» برشمرده بود. یکی از جملات آن اینست «سعی کردیم بفهمیم که واقعاً چه چیزی اتفاق افتاده بود اما هرچه بیشتر می‌رفتیم و واقعیت‌های جدیدتری برما روشن می‌شد، تمرکز دوربین روی این تراژدی دسته جمعی برایمان دشوارتر می‌شد...» شاید درماندگی آنها از گسترش تحقیقاتشان را باید همچون شکستی تفسیر کرد. با اینهمه، صداقت روشنفکرانه‌ای که در پشت اعتراف آنها نهفته است، تحسین‌انگیز است. شکل روائی فیلم ـ یادداشتهای سفر یك پسر نوجوان ـ به نیروی تأثیر جستجوئی شخصی می‌افزاید .

(برخی از این مضامین **اوکیناوالی** بویژه خودکشی دسته جمعی در پایان جنگ و کوچ‌نشین روسپیان در فیلم «خواهر تابستانی عزیز» **اوشیما** که در ۱۹۷۲ ساخته‌شد، چشم می‌خورد ـ ادبتور سایت‌اند ساوند)

ادامه دارد

برندگان مسابقات ۴۳۴

برندگان جدول اشرف معتقدی (تهران) محمد قاسمخانی (تهران)ـ رضا کشفی (تهران) حسین احمدی (تهران) منوچهر واسمی (تهران) برندگان بلیط سینما ـ عبدالعلی هاشمزاده (شیراز)ـ مسعود تعارفی (همدان) علی‌اصغر شاهین‌پور (تبریز) محمدهاشم مرادی (مشهد) رضا محمودی (سنندج) برندگان یك جلد کتاب

برندگان مسابقات معلومات عمومی

ابراهیم شرافت (آبادان) برنده ساعت ـ مجیدسالم (تهران) رضوانی (کاشان)ـ کریم حق‌پناه (رشت) مرتضی خادم (کرمان) عبدالله باقری (اهواز) برندگان صفحه ـ بیوك کاشانی (خرم آباد) مسعود حامدی (کویت) محمود یاوری (سمنان) کریم شفائی مطلق (ساری) احمد سبحان (چالوس) برندگان کتاب .

امیر شقاقی ـ عسکر صدیق ـ جعفر محمودی ـ مرتضی سودمقی ـ [illegible] برندگان [illegible]

(بقیه) کیمیائی و مهرجوئی

«**داش آکل**»، کاکارستم ودست آخردر**خاك**. زن فرنگی.

و باز نقاط تقاطع افکار این دوسینماگر آدمهای اطراف پرسوناژهای اصلی فیلمهای این دوست. اینان بواقع آدم نمایان مسخ شده‌ای هستند که یادر تکاپوی لقمه‌ای نان و گوشتشتر در روستا ویا شکم چـران شهرنشینی کـه در میان دریای شوتهای رنگارنگ پذیرشده‌اند وازفرط سیری و بی‌غمی درشرف تـرکیدن هستند. در **گاو** آزار واذیت مردك دیوانه توسط کوچك و بزرگ، وهمچنین در **هالو** و **پستچی** (صحنه میهمانی ویورش میهمـانان شکمباره سوی گوسفندبریان) وچنین انعکاسهای کم رنگ وزننده اطرافیان **رضاموتوری** ویادیوانگان تیمارستان (چه بسیارند دیوانگان آزاد) و در **خاك** نظاره مردم بی‌تفاوت ازبامها برجنازهٔ مسیب و بردن صالح و.. و در **بلوچ** زنانی ازقبیل آن‌زن که برای فرارازواقعیت وجـودی خود و گذشت زمان چه کارها که نمی‌کنند.

چیزی که بنظرمن مشخص کنندهٔ کار کیمیائی ازمهرجوئی است خونی است که دررگ آدمهای اصلی فیلمهای او جریان دارد واین ناشی ازتعصب کیمیائی بساخته‌ها وآفریده‌های ذهنـی خود می‌باشد.

کیمیائی به آدمهای خودعشق می‌ورزد با آنها می‌میرد وزنده می‌شود. دیداویك دیده بی‌تفاوت نیست به آدمهایش حرکت می‌دهدولی **مهرجوئی** روشنفکریست که هیچ چیز برایش تعجب آور نیست اگر ازاندیدن شهر دچارشگفتی وتعجب می‌شود) صنعت را ببین چه پیشرفت شایانی کرده است) بوق اتومبیل دروسط خیابان هشدارمهرجوئی به اوست کـه از هیچ چیزتعجب نکند. برای مهرجوئی قرن بیستم پایان معیارهاست (شایدتحت تأثیر (**اوژن یونسکو**) پس انگیزه‌ای بـرای تعجب او وجودندارد مهرجوئی یك ناظر بی‌طرف است که گاه‌گاه نیم نگاهی توأم با احساس ترحم بانسانهای فیلم خودمی اندازدواین نیم نگاه نگاهیست سریع وگذرا که مهرجوئی اثروجودی خودرادراین نگاها نشان نمی‌دهد.شایدمهرجوئی جهان‌وطنی باشد که اوکاراووسعت جهانی دارد ومسائل مطرح اوبومی نیست

ولی برای کیمیائی همه مردم یکسانند مـردم جنوب وشمال شهر،عامی وروشنفکر، کارگرودانش‌پژوه واین‌خودنیز بنظرمن برگ برنده‌ایست که کیمیائی درمقابل مهرجوئی دردست داردمثالی می‌زنم که تا شایدواقعیت را بیشترعریان کند.چندسال پیش برحسب اتفاق قرار شد با یك شوفر شرکت واحد که بچه محلم بود بسینما بروم وبرحسب معمول بحث برسر انتخاب فیلم پیش آمد. آنروزهاسینماهای تهران فیلم خوبی را نشان میدادند که من اشتیاق فراوان به دیدن آن داشتم. وقتی پیشنهاددیدن این فیلم را به اودادم، او گفت:

«من دوست ندارم مثل شما ژیگولوها به دیدن این فیلم بروم من دوست دارم وقتی سه تومان میدهم آرتیسته برام سیصد نفررا بکشد»!....

حرف من این است که این آدم را بایدبه سینمای خـوب و داستین کشید.واین مشکل بدست فیلمسازان متعهدی حل می‌شود کـه زبان شوفر شرکت واحد را بفهمند.احساسهای مردم کوچه وبازاررا حس کنند و خـود نیزبه‌آبـدخـاکشـان دلبستگی داشتـه باشند ..وکیمیائـی دراین راه مـوفـق‌تـراز مهرجـوئـی است

برای هرچه واضح ترشدن مطلب دوفیلم آخر این دو نفر را مقایسه می‌کنم **پستچی و خاك**.

درپستچی و خاك قشرهای پائین اجتماع هریك بنوعی فدا می‌شوندفدای نظامهای بورژوازی وفئودالی.هردودرمعرض هجوم خرد کننده افکار غربی هستند .

درهردوفیلم زن فرنگی ومهندس فرنگ رفته بهمراه سنتهای غربی همچون مسیو نرهای مذهبی تاراجگر سنتهای خوب مردمی هستند

درهردوفیلم صلیب و بولدوزر آغازگر یك فاجعه هستند بولدوزری که باحرکت سریع چرخهای سنگینش وصلیبی که باتلالوی برنده‌اش درشتیغ آفتاب خبر ازتکوین ماجرای فاجعه آمیزی می‌دهنددرهردو فیلم افکارغربی پیروزند(صالح ومسیب نابود می‌شوند **درپستچی** نمیها تبدیل به‌خوکدانی می‌شوند **وآغل‌های گوسفند** نیز نیست و نابود می‌شود) ولی به‌گونه‌ای متفاوت **کارکیمیائی** لبریز از میل به‌زنده ماندن‌وغنی ازحرکت وسرشار از مبارزه باجبر تحمیلی است خاك‌عملو ازبستگی وتعلق عاطفی انسانها به زمین وخانواده‌شان است ومسیب وصالح درصحرایشان مردانه‌عرق میریزند تاشرافتمندانه زیست کنندنیازشان به‌زمینشان چون نیاز باران است به‌اروپا نیازز نبود عسل به گلهای صحرائی وبالاتر نیازروان است به‌تن

صالح‌ومسیب ازیکسو وپستچی ازسوی دیگر درمعرض تهاجمند تهاجم هردوازیکسوست هردوازیك کمانند هردوازیك پیکان زهرآگین از سوی یك کمانگیر ماهر (مهندس فرنگ رفته وزن فرنگی هردویك جانند دردوتن) ولی وجود صالح ومسیب در خاك با افتادن وبرخاستن حس می‌کنیم وزندگی هم همانا افتادن وبرخاستن است راستی مگر پستچی نمیتوانست حرکت داشته باشد ؟

سخن بسیار است وحرف زیاد درخاتمه متذکر می‌شوم منکر کار مهرجوئی نیستم ولی دومشخصه‌ایکه ذکر کردم **(اول زبان مردم ودوم حرکت داشتن آدمها)** امتیاز قابل بحث کار کیمیائی درمقابل کار مهرجوئی است

(بقیه) پوزخندهای

سال از عمرم می‌گذره، وهنوز هم نان خور بـرادرم هستم، دست ودلم اصلا بهیچ کاری جز هنرپیشگی نمی‌رود. انگارعشق به‌کمدی باخونم قاطی‌شده»

بـرای اثبات ادعایش بلند می‌شود، وچندتکه‌ی کمیك اجرا می‌کند. خوب‌است، استعداددارد، نرمش دارد. خـون سرد است و جای‌شگفتی است که سینمای‌فارسی چرااینقدر که ازاو بهره گرفته؟

سینمای‌فارسی، باوجود قبول اینهمه بازیگران نامستعدو ناتوان روانیست که بگذارد این کمدین عاشق‌بازیگـری، در فراموشی و بی‌اعتنایی، بپوسد وازیادها برود. چارلی شهرما، گرچه با اندوه و سرخوردگی الفتی‌دیـرینه دارد، لکن هنوز امـکان شادی‌وچشیدن لذت‌یك زندگی مطلوب‌درعرصه‌ی سینما از وجـود اورخت برنبسته است. هنوز هم چشمهایش به در استودیوها دوخته است ،

دیدگانی‌رنج‌دیده‌وگودرفته، اما امیدوارو مشتاق.

نشریه هفتگی

فیلم و هنر

صاحب‌امتیاز و مدیر
عبدالمجید رمضانی

آدرس اداره :ابتدای روزولت ـ شماره۲ ـ آپارتمان شماره ۱۰
آدرس پستی : صندوق پستی ۱۹۴۷
تلفن امور اداری : ۸۲۹۹۷۱
هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵
چاپ‌تهرانمصور(تلفن۳۱۵۱۸۰)
گراور،جواهری تلفن(۳۹۲۲۱۱ ۳۱۴۳۱۱)
روی جلد : ناصرملک‌مطیعی

شماره۴۵۳۰-۱۱مهرماه ۱۳۵۲
۱۵ ریال

فتوفدرا

عکاس مخصوص هنرمندان

خیابان پهلوی-بالاتر ازفروشگاه کوروش تلفن۶۲۲۶۰۸

سخالی سملایری

پایان رفراندوم انتخاب محبوبترین خوانندگان سال

گوگوش
عارف
محبوبترین
خوانندگان سال ۱۳۵۲

گوگوش	۱۰۸۸۶ رأی
عارف	۱۰۷۳۹ رأی
رامش	۱۰۲۱۱ رأی
داریوش	۹۳۳۸ رأی
مهستی	۸۴۷۶ رأی
کورش یغمائی	۶۷۴۹ رأی

● پس از چهارده هفته انتظار وچهارده هفته جنجال بالاخره در این شماره به رفراندوم بزرگ برای انتخاب محبوبترین خوانندگان سال خاتمه میدهیم

طی این چهارده هفته با سیل نامههای تشویق آمیز و انتقاد آمیز روبرو بودهایم. چهرههای جالب وایدههای زیبائی برای بر گزاری این رفراندوم که برای نخستین بار صورت جدی عملی میشد درسرداشتیم بعداز کناره گیری چندتن ازدوستان هنرمند ما بیادگفته دوستانی افتادیم که درشورای نویسندگان مجله قبل از برگزاری رفراندوم، به کسانیکه ایده برگزاری این رفراندوم به سرشان زده بود خرده گرفته وحتی الامکان سعی میکردند که ازاعلام چنین رفراندومی درمجله جلوگیری کنند.

آنها معتقد بودند که عدهای برای جلوگیری از برگزاری این رفراندوم کارشکنی خواهند کرد اوائل کارخوشبختانه دیدیم که چنین وضعی پیش نیامد ولی این کارشکنی بنحوی دیگر انجام شد، **کناره گیری چندتن از آهنگسازان و ترانهسرایان.** این امر واقعاً ما را متأسف کرد. دلما بیشتر بحال دوستان وفاداری سوخت که با ارسال بیش از ۶۰ هزار نامه طی این چهارده هفته نام آهنگسازان وترانهسرایانی راذکر کرده بودند که همیشه با استقبال از آهنگهای آنها مشوقشان بودهاند. ولی چه ساده وچه بی اعتنا با کناره گیریشان از این رفراندوم این علائق پاک دوستدارانشان را نادیده گرفتند. تعدادی از این معترضین پا را فراتر گذارده ودر گوشه وکنار به تکذیب کار ما پرداختند وکار ما راساختگی قلمداد کرده و اظهار عقیده کردهاند که برگزاری این رفراندوم فقط برای بالابردن تیراژ مجله بوده است. اما آن عده که سالهاست با فیلم وهنر آشنا هستند.

میدانند که ما تا چه اندازه در کارهایمان صداقت وجود دارد. میدانند که بدون ریا وتزویر و بدون کوچکترین توقعی درانجام چنین کارهائی پیشقدم بودهایم. همین دوستان هنرمند ما شاهد روزهائی بودهاند که درگمنامی مطلق بسر میبردند وفیلم وهنر تنها ونخستین نشریهای بوده است که در صدد تشویق آنها بر آمده است و آنها راازصفر به اوج رسانده است واکنون غرور بیجا وشهوت شهرت طلبی آنها بحدی رسیده است که کارما را برای بالا بردن تیراژ دانسته وفیلم وهنر رایک رنگین نامه پیش پا افتاده خواندهاند. وما در هفتههای آینده با این دسته از دوستان هنرمند گفتگو خواهیم داشت.

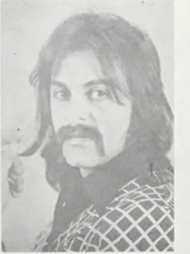

● رامش

● کورش یغمائی

● مهستی

بهرحال تلاشی بود کوچك برای کاری مثبت، وقبل از آنکه در مورد نامه‌ها و آرا صحبتی بمیان آوریم وظیفه خود میدانیم از همه دوستان عزیزی که در طی این مدت برای ما نامه نوشته‌اند تشکر کنیم. در طی مدت برگزاری رفراندوم بیش از **۶۷۳۵۶** نامه ازتهران و شهرستانها بدست‌ما رسید که تعدادی ازآنهـا ازدور آرا خارج شدو تعدادی ازآنها به خوانندگانی تعلق داشت که برای نخستین بار با نام آنها برمیخوردیم. رویهمرفته ازشهرستانهائی که نامه دریافت داشته‌ایم عبارتنداز تهران **۳۰** درصد شهرهای شمالی **۱۰** درصد شهرهای جنوبی **۱۲** درصد، خراسان **۷** درصد، شیراز **۱۰** درصد اصفهان **۱۱** درصدو **۲۰** درصدبقیه اختصاص پیدا میکندبه شهرهای دیگر. کلیه **خوانندگانی** که دراین رفراندوم آرائی داشته‌اند عبارتنداز:

گوگوش، رامش، مهستی، سیمین غانم، حمیرا، عهدیه، گیتی، پوران، دلکش، مرضیه، هایده، رؤیا سوگل، الهه، فرشته، فیروزه، پرتو، سوسن، سیما بینا، آلیس، بلا، تیلا، پونه، عارف، داریوش، ایرج، آغاسی، ویگن، محمد نوری، کورش یغمائی، منوچهر، فریدون فرخزاد، وفا، روانبخش، کیوان، افشین، مرتضی، مهدیان، ناصر مسعودی، ضیاء، رامین، رسائی، حسن شماعی‌زاده.

آهنگسازان:

جهانبخش پازوکی، اسفندیار منفردزاده، عمادرام، حسن شماعی‌زاده، بزرگ لشگری، مهندس همایون‌خرم، انوشیروان روحانی، واروژان.

ترانه‌سرایان:

احمدشاملو، نظام فاطمی، شهیارقنبری، آذر صراف‌پور، پرویزوکیلی، اردلان سرفراز، اخوان اقدم لنگرودی.

همانگونه که مطلع هستید. درشماره گذشته شش‌خواننده‌اصلی را که درطی‌این چهارده‌هفته آرای بیشتر داشته‌اندبعنوان‌فینالیست‌های این رفراندم به خوانندگان خود معرفی کردیم این شش نفر عبارت بودند از:

گوگوش ـ رامش ـ مهستی ـ عارف داریوش، کورش‌یغمائی وخواسته بودیم که طی این‌یك هفته دوتن‌از هنرمندان فوق‌را بعنوان‌محبوبترین خوانندگان سال انتخاب نمایند.

درطی این هفته تا آخر روزدوشنبه بیش از ده‌هزار نامه بدفترمجله رسیده‌است وبعد از رسیدگی به نامه‌ها شورای برگزاری فراندوم محبوبترین خوانندگان سال ۱۳۵۲ راکه توسط خوانندگان فیلم وهنرانتخاب‌شده‌اند بشرح‌زیر اعلام کردند.

۱ ــ گوگوش باداشتن ۱۰۸۸۶ رای‌بعنوان‌محبوبترین خواننده زن‌درسال ۱۳۵۲

۲ـ عارف باداشتن ۱۰۷۳۹ رأی‌بعنوان‌محبوبترین‌خواننده‌در سال ۱۳۵۲

وچهارتن ازخوانندگان دیگر نیز درمقامهای بعدی قرار گرفته‌اند.

رامش ۱۰۲۱۱ رای

مهستی ۸۴۸۶ رای

داریوش ۹۳۳۸ رای

کورش یغمائی ۶۷۴۹ رای

بدین ترتیب پس‌از ۹۸ روز انتظار نخستین دوره برگزاری رفراندوم برای‌انتخاب‌محبوبترین خوانندگان سال بپایان‌میرسد. درصددیم که بزودی دومین دوره این رفراندوم رابا شکوه هرچه تمامتر برگزار کرده و جوائز هنرمندان‌انتخابی در این‌جشن بزرگ بآنها داده شود. دراین جاضمن‌تشکر ازیکایك‌خوانندگان عزیزووفادارخودبرای هنرمندان واقعی آرزوی پیروزی و موفقیت بیشتر داریم.

داریوش بعد از عارف بیشترین آرا را در میان خوانندگان مرد داشته است

خامه پاک

صبحانه پاستوریزه

اشتها آور - لذت بخش

تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک